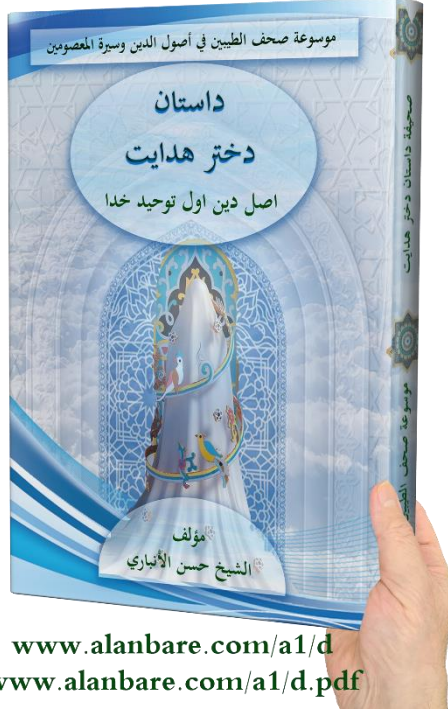


# مجموعه داستاهاى

## دختر هدايت

أصل أول : توحيد خداوند



[www.alanbare.com/a1/d](http://www.alanbare.com/a1/d)  
[www.alanbare.com/a1/d.pdf](http://www.alanbare.com/a1/d.pdf)

نوشته

خادم علوم آل محمد عليهم السلام

شيخ حسن جليل حردان الأنباري

موسوعة صحف الطيبين

## فهرس

دختر هدايت	۱
شناسنامه كتاب :	۵
مقدمه مؤلف :	۶
فصل اول زينب و اصول دين	۹
فصل دوم اهميت دين دارى	۱۸
فصل سوم مهمترين مسائل توحيد	۲۲
۱. دليل وجود خداوند متعال :	۲۳
۲. توحيد ذاتى و نفى شريك :	۲۳
۳. توحيد صفات :	۲۴
۴. توحيد در خالقيت و ربوبيت :	۲۵
۵. توحيد در حاكميت و عبادت:	۲۶
فصل چهارم نياز همه موجودات براى	
ادامه حيات به خدا	۲۸
فصل پنجم دلايل خداوند و امامان	
معصوم درباره توحيد	۳۲
اول : دليل وجود خدا :	۳۳
دوم : دلايل توحيد خدا :	۳۳
سوم : توحيد در صفات :	۳۴
چهارم : توحيد در خالقيت (مالكيت و	
تدبير):	۳۴
فصل ششم دلايل خداوند و ائمه	
معصوم در باره توحيد	۳۶
پنجم : دلائل واجب بودن توحيد در	
عبادت و حاكميت :	۳۷
ششم: دليل بر عظمت خدا و	
خصوصيات مخلوقات :	۳۸
فصل هفتم داستانى زيبا درباره توحيد	
خدا	۴۱

## فصل هشتم دلیل مادر و مادر بزرگ

زینب بر توحید خداوند ..... ۴۸

فصل نهم دلیل پدر بزرگ زینب بر توحید

خدا ..... ۵۳

فصل دهم دلیل پدر زینب بر توحید

خداوند ..... ۵۹

فصل یازدهم دلیل برادر زینب بر توحید

خداوند ..... ۶۴

فصل دوازدهم دلیل خواهر زینب بر

توحید خداوند ..... ۶۹

فصل سیزدهم سفارشهای پیشوایان دین

درباره توحید ..... ۷۴

فصل چهاردهم خصوصیات مخلوقات

هفتم : چگونگی و کیفیت خلقت و دلیل

خلقت و اجل آن : ..... ۸۱

فصل پانزدهم هدف از خلقت ..... ۸۴

هشتم : هدف خلقت : ..... ۸۵

فصل شانزدهم هدف از خلقت انسان

..... ۸۹

نهم : رابطه غرض خلقت موجودات و

اطاعت انسان : ..... ۹۰

فصل هفدهم پرسش مریم درباره دیدن

خداوند ..... ۹۷

فصل هیجدهم خانه خدا و چگونگی

دعا ..... ۱۰۲

فصل نوزدهم اسماء حسناى خداوند

..... ۱۰۷

فصل بیستم زینب و دعای عرفه. ۱۱۳

خاتمه ..... ۱۱۹

حدیث برای خدا ۹۹ نام ..... ۱۱۹

و در تفسیر أهل البيت عليهم السلام آمده :

۱۲۲ .....

عناوین مفیدة : ..... ۱۲۵

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمء لله رب العالمین والصلاة والسلام  
على نبینا محمد وآله الطیبین الطاهرین ولعنة  
الله على أعدائهم أجمعین إلى یوم الءین

### شناسنامه كتاب :

نام كتاب : ءاستان ءءءر هءاءء  
أصول الءین / أصل أول : ءوءهء  
ءءاوند مءعال  
مؤلف : ءاءم علوم آل محمد علیهم  
السلام شهء حسن ءلیل ءرءان الأنباری  
ویراستار : ءسین رمضانی  
ءروفءینى : شركء نویسا , مءءبى  
ءطاط .

ناشر : موسوعة صحف الطیبین

نوبء چاپ : \_

ءیراژ : \_

## مقدمه مؤلف : در شکر خالق

### و مخلوق و اصل داستان :

« سپاس خدا را که سخنوران در ستودن او ، شمارندگان ، شمردن نعمتهای او و کوشندگان ، حقّ او را گزاردن ، نتوانند ؛ خدای که پای اندیشه تیز گام در راه شناسایی او لنگ است و ژرف اندیشی خرد تیز بین به دریای معرفتش نرسد ، صفتهای او تعریف ناشدنی است و به وصف در نیامدنی . . .

**سرلوحه دین ، شناختن اوست و درست شناختن او باور داشتن او و درست باور داشتن او یگانه انگاشتن او و یگانه انگاشتن ، او را شایسته . . .** « نهج البلاغه ، خطبه اول .

**و صلوات بر خاتم پیغمبران و سید فرزندان آدم ، محمد و خاندان پاکش که راهنمای هر انسان برای شناخت حقیقی امور دین هستند و لعنت خدا بر دشمنانش تا روز قیامت ؛ و رحمت خدا بر کسی که گفت : « آمین » .**

**امروزه که جنگ فکری و فرهنگی به راه افتاده و از راه رسانه‌های تحریف کننده و محزّب در همه جبهه‌ها اعم از نوشتاری ، شنیدنی یا دیدنی اتفاقات و اخبار را تحریف می کنند و با دروغ و فریب علیه کشورهای اسلامی و بلکه بدست خود آنها برنامه ریزی می کنند و تفکرات صهیونیستی و**

شبهه‌های اهل هوا و هوس را رواج می‌دهند  
تا روح دین را نابود سازند .

### برای مقاومت و ایستادگی در مقابل

نقشه‌های کفار و منافقین ، سپر و سلاح  
لازم است مخصوصاً برای محافظت از اصول  
عقائد و معارف دینی .

**بیان کردن معارف دین به روش داستان**  
، از بهترین روشهای تبلیغ و دفاع است .  
در قرآن کریم آمده است : ما نیکوترین  
داستانها را برای تو حکایت می‌کنیم .  
یوسف ۱۲ : ۳ .

### خواندن و نوشتن داستان روش مناسبی

است که بین همه جوانان ، نوجوانان و حتی  
کودکان و کهنسالان متداول است . این  
داستان ( دختر جستجوگر ) — که یکی از  
کتابهای مجموعه موسوعه الطیبین فی اصول  
الدین و سیره المعصومین — علیهم السلام -  
است - الگویی برای روش آموزش تعالیم دین  
است . این داستان ماجرای دختری است  
نُه ساله که هر کس می‌تواند به اندازه فهم  
و درکش از مطالبی که در این داستان آمده  
استفاده کند .

### اگر چه دختری که در داستان آمده در

واقعیت وجود ندارد ولی امکان وجودش در  
بین بچه‌های مسلمان هست . مخصوصاً  
بین حافظین قرآن . در همین زمانه در شهر  
قم ، سید عالم « علم الهدی » وجود دارد  
که در سن هفت سالگی موفق شد چند  
دکتر در علوم اسلامی دریافت کند . و

اینها همه به برکت جمهوری اسلامی و  
مؤسس آن امام خمینی (ره) است .

**تعالیم وارد شده** در این داستان از  
سخنان خدا و پیامبر اکرم و ائمه معصومین  
علیهم السلام سرچشمه گرفته است . اگر  
در این کار موفق شدیم به شفاعت آنهاست  
، و اگر نه از خداوند طلب مغفرت  
می‌کنیم . چون هدف ما بیان بهتر عقاید  
است .

**در پایان** از همه کسانی که در نشر این  
کتاب سعی و تلاش کرده‌اند تشکر  
می‌کنیم بالخصوص آقای رضایی ویراستار  
کتاب و آقای مجتبی خطاط که زحمت رایانه  
ای کتاب را برعهده داشتند. خادم علوم آل  
محمد علیهم السلام روز بعثت خاتم الانبیاء

۲۷ / رجب / ۱۴۱۹



## فصل اول

### زینب و اصول دین

حضرت امام صادق — علیه السلام .

فرمود :

« همه علم مردم را در چهار موضوع

میدانم :

۱. پروردگارت را بشناسی ؛

۲. بدانی با تو چه کرده ؛

۳. بدانی از تو چه خواسته ؛

۴ — بدانی که چه چیزی تورا از دینت

بیرون می برد .» .

اصول کافی : کتاب فضل العلم ، باب

النوادر ، حدیث ۱۱ .

**یکی بود یکی نبود :** غیر از خدا هیچ

کس نبود ، دختری بود به نام زینب که در یکی از روستاهای زیبا و سرسبز میهن عزیز ما ، ایران ، زندگی می کرد و در کلاس سوم دبستان درس می خواند . زینب دختری عاقل و با ادب و زرنگ و کنجکاو بود ؛ چون هرچه می شنید یا می دید و یا می خواند ، اگر چیزی را نمی فهمید و یا معنای آن را نمی دانست ، می پرسید تا چیزهای بیشتری یاد بگیرد و از همه مهمتر اینکه در تنهایی هایش به چیزهای مختلف فکر می کرد

تا آنها را بیشتر و بهتر بفهمد .

**روزی از روزها** زینب قدم زنان در راه مدرسه به فکر فرو رفت و با خود گفت : « چند روز دیگر به سن تکلیف می‌رسم و تکالیف دینی برایم واجب می‌شود ؛ حُب ! اولین چیزی که واجب است بفهمم و با تلاش به دنبال فهمیدنش باشم ، اصول دین است . پدر و مادرم از کودکی به من یاد داده‌اند که توحید ، عدل ، نبوت ، امامت و معاد پنج اصل اصول دین ماست ؛ اما الان باید آنها را خوب و عمیق یاد بگیرم و بفهمم . تازه فروع دین را هم نفهمیدم و فقط اسم آنها را حفظ کردم . فروع دین ده تا است : اول نماز ، دوم روزه ، سوم زکات ، چهارم حج ، پنجم جهاد ، ششم خمس ، هفتم امر به معروف ، هشتم نهی از منکر ، نهم تولی ، دهم تبری . مادرم می‌گفت تولی یعنی دوستی امامان معصوم و دوستی با مؤمنین در همه جهان ، و تبری یعنی نفرت از کفر و کافران و منافقین و مشرکین در همه جهان ؛ اما این اندازه دانستن کافی نیست » .

**بعد با خودش گفت :** « خب باید همه

این مسایل مهم دینی را خوب بفهمم تا بتوانم آدم خوب و با تقوایی شوم و با عبادت خدای مهربان به معرفت برسم در همه حالت به خصوص در نماز » .

**سپس ادامه داد :** « درست است که

پدر و مادر خویم چیزهایی به من یاد داده‌اند

و من چیزهایی فهمیدم ، اما بهتر است که این مسایل دینی را بهتر و بیشتر یاد بگیرم و خوب بفهمم . پس باید هم از کسانی که می‌دانند بپرسم و هم کتاب بخوانم .

**زینب ! زینب !**

زینب ایستاد و سرش را به سوی صدایی که از پشت سرش آمد برگرداند . دختر عمویش زهرا که همکلاس زینب بود ، دوان دوان خود را به او رساند .

**« سلام زهرا »**

**سلام !** چند بار صدایت زدم نشنیدی . باز هم توی فکر بودی ؟

زهرا که به زینب رسید باهم به طرف مدرسه به راه افتادند . زینب گفت : « داشتم فکر می‌کردم که چطوری میشه خدا را بهتر عبادت کرد . راستی ! خدا برای اینکه این همه زیبایی خلق کنه احتیاج به فکر نداره . درسته ؟ »

**زهرا :** « خب معلومه » .

**زینب :** « بسیاری از مردم بدون فکر کار می‌کنند » .

**زهرا :** « بله . ولی نمی‌تونند کارهاشون رو خوب و درست انجام بدن » .

**زینب :** « درسته ! انسان باید برای هر کاری فکر کنه و از کسانی که در آن کار مهارت دارند و با تجربه و ماهرند سؤال کنه و بعد کارش رو انجام بده . ولی خدای بزرگ برای اینکه جهان را خلق کنه ؛ از آسمان تا زمین ؛ از مورچه تا انسان و

خلقت درخت و هوا و همه چیز ، نه از کسی چیزی پرسید و نه يك لحظه برای خلق آنها فکر کرد .»

**زهرا پرسید :** « تو از کجا می دونی ؟ »

**زینب جواب داد :** « چند روز پیش

پدر بزرگ یکی از خطبه‌های امام علی - علیه السلام - در نهج البلاغه را که در باره همین موضوع بود برایم خواند و توضیح داد. نهج البلاغه در باره این موضوعها مطالب زیادی داره مخصوصاً درباره شناخت خدا و قرآن ، همه سخنان امام علیه السلام از قرآن سرچشمه می گیره .»

**زهرا :** « خوش به حالت که پدر بزرگ

با شما زندگی می کنه و هر روز چیز جدیدی از امور دینی برات می گه .»

**زینب :** « همه چیز را که از پدر بزرگ

یاد نگرفتم ؛ پدر و مادرم هم از مسایل دینی برایم چیزهایی می گویند که آنها را یا در قرآن و کتابهای مذهبی خوانده‌اند و یا از امام جماعت مسجد شنیده‌اند .»

**زهرا :** « بله . ولی درباره این چیزها پدر

بزرگ بیشتر صحبت می کنه .»

**زینب :** « بله کاملاً درسته .»

با این صحبت‌ها زینب و زهرا کم کم به مدرسه رسیدند و بعد از مدت کوتاهی زنگ مدرسه زده شد . بعد از تلاوت قرآن صبحگاهی و صحبت‌های خانم ناظم ، همه دانش آموزان به کلاس‌های خود رفتند .  
زینب و زهرا هم به کلاس خود رفتند ،

وقتی خانم معلم وارد کلاس شد دانش آموزان به احترام او از جای خود برخاستند و بعد نشستند؛ سپس قبل از اینکه خانم معلم مشغول صحبت شود، زینب دستش را بالا برد و اجازه خواست؛ خانم معلم که از این کار زینب تعجب کرده بود به او اجازه داد و گفت: «بله!».

**زینب گفت:** «خانم! ما کم کم به سن تکلیف می‌رسیم. بعضی‌ها چند روز دیگر یا چند هفته دیگر و یا چند ماه دیگر که بستگی به روز تولد هر کس دارد، برای همین خواهش می‌کنم هر روز چیزی از مسایل دینی، اصول و فروع دین برای ما بگویید و در کلاس چند دقیقه در این باره بر ایمان توضیح دهید؛ چون وقتی که تکلیف می‌شویم باید مسایل دینی و شرعی را خوب بلد باشیم.»

**خانم معلم** که از صحبت‌های زینب خوشش آمد، لبخندی زد و گفت: «آفرین! آفرین زینب خانم. دخترها توجه کنید. چند روز یا چند هفته دیگر همه شما به سن تکلیف می‌رسید و انشاءالله یک روز در سه یا چهار هفته دیگر می‌خواهیم در مدرسه برایتان جشن تکلیف بگیریم. حالا هم چقدر خوب شد که زینب یادم انداخت به شماها بگویم که به مادران بگویید برایتان جانماز و چادر نماز تهیه کند.»

**سپس در حالی که در کلاس قدم می‌زد**

**ادامه داد :** « من هم انشاءالله اگر زنده ماندیم هر روز درباره اصول دین و فروع آن و اخلاق ، تاریخ اسلام و معارف اسلامی دیگر برای شما چیزهایی می گویم ، بنابر این ، خانم های كوچك در سن و سال اما بزرگ در عقل و فهم ! حتی سعی می کنم بطور مختصر از دیگر معارف اسلامی هم برای شما صحبت کنم و توضیح دهم و اگر هم کسی از شما در باره موضوعی در دین سؤالی دارد می تواند بپرسد ، من هم به اندازه آگاهی و اطلاعاتی که دارم جواب می دهم یا می روم می پرسم و به شما می گویم . من از اینکه دختر هایی متدین و علاقمند به دین در کلاس دارم بسیار خوشحالم »

**سپس خانم معلم** کنار تخته سیاه ، رو به شاگردان ایستاد و گفت : « چون زمان زیادی نمانده که شما به سن تکلیف برسید ، من از حالا شروع می کنم و ابتدا از واجبات دین که مهم و اساسی است برایتان صحبت می کنم و توضیح می دهم . »

**سپس با گچ روی تخته سیاه کلاس**

**نوشت :**

« اصول دین :

**اصل اول : توحید »**

بعد رو به دانش آموزان کرد و گفت : «

اول درباره اصول دین صحبت می کنیم .

**اصل اول دین ما : توحید است .**

اصل دوم : عدل .

اصل سوم : نبوت .

چهارم : امامت .

و پنجم : معاد .

باید به این پنج اصل اعتقاد استوار داشته باشیم و تا آخر عمر بر آن ثابت و پایدار بمانیم . انسان مؤمن نیست ؛ مگر اینکه معانی این اصول را بفهمد و در دین خود استوار بماند . برای همین اول اصول دین را برای شما شرح می‌دهم ؛ اما قبل از اینکه معنای اصل اول یعنی توحید را بگویم ، باید اهمیت دین داری را و اینکه چرا باید اصول دین را بفهمیم ، برایتان توضیح دهم .

**وبعد با گچ روی تخته کلاس نوشت :**

« اهمیت شناخت اصول دین و دین

داری » .

**خانم معلم** در حالی که دستهایش را به هم می‌مالید تا گچ آنها پاک شود گفت : « **بچه‌ها !** وجود انسان در این دنیا حتماً برای هدفی است ؛ این طور نیست که انسان به دنیا می‌آید و زحمت می‌کشد تا یک زندگی خوب برای خودش درست کند ؛ به بعضی از آرزوها و خواسته‌هایش می‌رسد و به بعضی دیگر نمی‌رسد و کم کم پیر می‌شود و هرچه در زندگی جمع کرده برای دیگران می‌گذارد و از دنیا می‌رود و همه زحمت و تلاشش به هدر می‌رود .

**پس يك انسان عاقل** باید بفهمد که »

از کجا آمده ، الان در کجاست ، و به کجا می رود . «

**اینکه « از کجا آمده » :** یعنی انسان باید دنبال این باشد که بفهمد آسمان و زمین و هرچه در آنهاست از جمله خود انسان را چه کسی آفریده و بوجود آورده و بعد ، با شناخت او به بهترین شکل او را عبادت و بندگی کند که این کار هم انجام نمی شود مگر با شناخت اصل اول دین یعنی « توحید » .

**اما « الان در کجاییم » :** ما در این دنیا زندگی می کنیم و تنها با شناخت سه اصل دیگر دین یعنی عدل ، نبوت و امامت می توانیم به آنچه خداوند از ما خواسته عمل کنیم و همانطور که پیامبران و امامان گفته اند به سعادت دنیا و آخرت دست پیدا کنیم .

**سؤال سوم این بود که به کجا می رویم :** پاسخ این است که از این دنیا به عالم برزخ می رویم و بعد در روز قیامت یا وارد بهشت می شویم و یا خدای نکرده به جهنم می رویم . و به پاداش و جزای کارهای بد و ناحقی که در این دنیا انجام داده ایم می رسیم و این هم یعنی شناخت اصل پنجم یعنی معاد .

**اما کسانی که اصول دین را نمی فهمند**



اعتقاد محکم و ثابتی به آخرت ندارند ، و زندگی برای آنها هیچ معنایی ندارد ، و همه زندگی خود را به جمع آوری وسایل زندگی و لذت‌های دنیوی می‌گذرانند ، و وقتی وارد آن دنیا می‌شوند هیچ توشه‌ای ندارند . در این دنیا هم به خاطر نرسیدن به خواسته‌هایشان دچار غم و اندوه و پوچی می‌شوند و در مقابل سختی‌ها و مشکلات نمی‌توانند صبر کنند .

پس هر انسان عاقلی با کمی توجه می‌فهمد که باید برای شناخت خدا و اصول دین تلاش کند تا گرفتار جهنم و غم و اندوه دنیا و آخرت نشود .»

## فصل دوم

### اهمیت دین داری

حضرت امام صادق — علیه السلام .

فرمودند :

« لا حَیَاةَ اِلَّا بِالذِّیْنِ وَ لَا مَوْتَ اِلَّا بِجُحُوْدِ الْیَقِیْنِ . . »  
 « هیچ زندگی نیست مگر با دین  
 و هیچ مردنی نیست مگر با انکار یقین  
 (به دین) . »

خانم معلم بعد از اینکه درباره اهمیت شناخت اصول دین و دین داری صحبت کرد پرسید : « آیا کسی سؤالی دارد ؟ » همه بچه‌ها ساکت ماندند . بعد پرسید : « آیا کسی می‌تواند توضیحی بدهد ؟ » زینب دو دل بود ولی يك دفعه دستش را بلند کرد . خانم معلم به او گفت : « بیا جلو و برای بچه‌ها توضیح بده. » زینب جلو رفت . اول خجالت می‌کشید و با خودش می‌گفت : « من نمی‌توانم خوب صحبت کنم » . اما این دعا را زیر لب خواند :

« بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اللّٰهُمَّ احْلِلْ عَقْدَةً مِنْ لِسَانِیْ یَفْقَهُوْ قَوْلِیْ » ؛ (یعنی بنام خداوند بخشنده مهربان ، خدایا به زبانم

کمک کن تا آنچه می‌خواهم ، بیان کنم ،  
و کسانی که سخنانم را می‌شنوند بفهمند) .  
و کم کم هر چه درباره اهمیت دین داری و  
اینکه چرا باید اصول دین را یاد بگیریم به  
فکرش می‌رسی با اعتماد به نفس بیان کرد  
. **زینب گفت :**

« **اول :** باید بگویم که هر انسانی که به  
خدا اعتقاد دارد ، اخلاق خوبی دارد و به  
کسی ظلم نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد که  
کسی به او یا به دیگران ظلم کند و در همه  
حالات تابع حق و عدالت است و چون  
به خدا ایمان دارد و از جزای کارش می‌ترسد  
، کارهای حرام و زشت انجام نمی‌دهد ؛ ولی  
کافران که به خدا ایمان ندارند ، برای  
رسیدن به خواسته‌هایشان هر کاری  
می‌کنند حتی کارهای حرام مثل ظلم ،  
غضب کردن ، دروغ گفتن و غیبت کردن و  
برای قانون و یا حقوق دیگران احترام قائل  
نیستند . اگر جایی هم به دیگران احترام  
می‌گذارند ، این احترام از روی محبت  
نیست بلکه برای رسیدن به اهداف  
خودشان و فریبکاری است .

**دوم :** اینکه انسان مؤمن در زندگی  
هدفی دارد و تمام امیدش رسیدن به سرانجام  
خوب و نیکوست و معنا و مفهوم رسیدن  
به سعادت واقعی را درک کرده است ؛ اما  
شخص کافر زندگیش هیچ معنایی ندارد و  
هیچ امیدی به آخرت و عاقبت به خیری  
ندارد و فقط زندگی دنیا را می‌بیند ؛ بنابراین

وقتی که پیر شود و یا به خواسته‌ها و آرزوهایش نرسد دچار غم و اندوه در زندگی می‌شود .

**سوم :** اینکه انسان مؤمن می‌داند که هدف از آفریدن او چیست و می‌داند که زندگی او آغاز و هدفی دارد و برای رسیدن به آن هدف ، باید از کدام مسیر حرکت کند . برای همین هر اتفاق خوب یا بدی که در دنیا برایش پیش آید بی‌قرار و مضطرب نمی‌شود و برای رسیدن به هدفش که رضایت و خوشنودی خداوند است استوار می‌ماند . ولی انسان کافر و بی‌ایمان هر گاه بیمار شود یا بلا یا گرفتاری یا مصیبتی برایش پیش آید ، زود شکست می‌خورد و حتی گاهی هدف زندگی دنیایی خود را هم گم می‌کند و همه چیز حتی وجود خودش برایش بی‌معنی می‌شود و تمام زندگی خود را در گذشته ، حال و آینده در تاریکی می‌بیند .

**نکته چهارم :** که از همه مهم‌تر است این است که انسان مؤمن سعی می‌کند با نزدیک شدن به خدا به کمال و آرامش برسد و برای رسیدن به خدا از او اطاعت می‌کند و با سعی و تلاش به عبادت و اطاعت خدا می‌پردازد تا به سعادت دنیا و آخرت دست پیدا کند . با این کار هم به آرامش دل و نفس می‌رسد و روحش با صفا می‌شود و هم به زندگی ابدی و جاوید دست پیدا می‌کند .

**ولى انسان كافر هيچ سعى و تلاشى**  
جهت آرام کردن دلش و يا تكامل روحش  
و رسيدن به بزرگواری نمی کند . تمام فكرش  
راحتی تن و فراهم کردن وسایل مادی است  
و همه عمر خود را صرف بدست آوردن آنها  
می کند ؛ روحش به خاطر حرص و طمع  
كوچك می شود ، مشغول كار حرام ، دروغ  
، غيبت ، حسودی و ظلم می شود . به  
همین خاطر نه در دنیا راحت است و نه  
آخرت را به دست می آورد و خسر الدنيا  
و الآخرة می شود . «

## فصل سوم

### مهمترین مسائل توحید

حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام -

فرمودند :

« معرفة الله أعلى المعارف »

« شناخت خداوند بالاترین شناخت

هاست »

غرر الحكم

وقتی صحبت‌های زینب تمام شد : خانم معلم او را تشویق کرد و آفرین گفت و سپس از او خواست که سر جایش بنشیند . بعد رو به دانش‌آموزان کرد و گفت : « بعد از تعریف خوبی که زینب از اهمیت دین و دین داری کرد و تفاوت زندگی مؤمنان و کافران را توضیح داد حالا برای شما اصل اول دین یعنی توحید را شرح می‌دهم .

چیزهایی را که می‌گویم بنویسید تا بعداً اگر لازم شد ، به این نوشته‌ها مراجعه کنید و بهتر است که نوشته‌هایتان را حفظ کنید چون در سراسر عمر برایتان مفید خواهد بود . »

سپس از روی صندلی برخاست و قدم زنان ادامه داد : « همه ما به خداوند ایمان داریم و این صحبتها و دلیل هایی که درباره

اصول دین می‌گوییم برای این است که ایمان ما از روی شناخت آگاهانه باشد و محکم و استوار بماند و با شبهه‌هایی که افراد بی‌دین وارد می‌کنند متزلزل یا سست نشویم، زندگی افراد بی‌ایمان ما را فریب ندهد و تحت تأثیر رفتار و گفتار آنان قرار نگیریم»

**خانم معلم** در حالی که تخته سیاه را پاک می‌کرد گفت: «حالا از مهم‌ترین مسایل توحید صحبت می‌کنیم» و روی تخته سیاه نوشت:

**«مهم‌ترین مسایل توحید:**

## ۱. دلیل وجود خداوند متعال:

با نوشتن این جمله، خانم معلم رو به بچه‌ها کرد و گفت: «بچه‌ها! يك دليل ساده و مهم برای اثبات خدا این است که هیچ‌کدام از این موجودات خودشان را بوجود نیاورده‌اند و حتی انسان هم که عاقل‌ترین موجودات است نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد. پس حتماً کسی هست که این موجودات را آفریده ولی خودش آفریده کسی نیست و او همان خداوند دانا، توانا، آگاه و عادل است.»

بعد به طرف تخته سیاه رفت و زیر شماره ۱ نوشت:

## ۲. توحید ذاتی و نفی شریک

برای خداوند:

**خانم معلم** بعد از نوشتن این عبارت گفت : « توحید ذاتی یعنی ذات وجود اینکه خداوند مهربان ، حجم و اجزایی ندارد ؛ زیرا اگر دارای اجزا مثل دست و پا باشد پس حتماً باید کسی قوی تر و بالاتر از او وجود داشته باشد تا آن اجزا را ؛ برایش درست کند و او را به يك شکل خاصی درآورد پس آفریننده همه هستی کسی است که خودش آفریده کسی نیست و احتیاج به کسی ندارد پس او که خدای ماست ، وجودی بی نهایت است و اجزایی مانند دست یا پا ندارد .

**بنا بر این خداوند یکی است و همتا و شریکی ندارد .** و به مشورت و کمک کسی هم نیازمند نیست و این یعنی توحید ذاتی و نفی شريك برای خدا .

سپس زیر عبارت قبلی نوشت :

### ۳ . توحید صفات :

بعد از نوشتن این عبارت خانم معلم کنار میزش رفت و روی صندلی نشست و به توضیح توحید صفات پرداخت و گفت : « خداوند دارای صفات زیادی است مانند : واحد ، احد ، حی (یعنی زنده) ، علیم (دانا) ، حکیم و صفات دیگر که هر کدام از این صفات معنای مختلف و مفهومی جدا از دیگری دارد . همه این صفات با وسعت معنایی که دارند مخصوص يك خالق یا آفریننده است . ائمه معصوم



و عالمان دینی گفته‌اند که اگرچه این صفات از نظر معنا و مفهوم با هم تفاوت دارند و بعضی از آنها مخالف بعضی دیگر است اما در صاحب صفت، یعنی خداوند متفاوت نیست. همه این صفات با اینکه زیادند، یکی هستند. بله، خداوند دارای اسماء حسنی زیادی است که انشاءالله بعداً برایتان توضیح می‌دهم.»

سپس دوباره برخاست و روی تخته سیاه کلاس نوشت:

#### ۴. توحید در خالقیت و ربوبیت

:

و قدم زنان برای دانش‌آموزان توضیح داد که:

«این دنیا و همه موجودات گوناگون که از نظر شکل ظاهر با هم متفاوتند به یکدیگر احتیاج دارند. همه این عالم از آسمان و زمین و ستاره‌ها گرفته تا انسان و خاک و درخت همه از ذرات ریزی بنام مولکول تشکیل شده‌اند که با نظمی دقیق و محکم کنار هم قرار گرفته‌اند. همه موجودات در طی سال‌های طولانی کنار هم بوده‌اند و از یکدیگر نفع برده‌اند؛ پس کسی که این نظم را برقرار کرده تدبیرگر بسیار خوب و ماهری است که باید یکتا و فناپذیر هم باشد؛ چون اگر شریک داشت یا فناپذیر بود یعنی بعد از مدتی خودش از بین می‌رفت دنیا این چنین نظم

و انسجام و استحکام نداشت و این همه مدت ادامه پیدا نمی کرد ؛ پس نتیجه می گیریم که آفریننده و خالق همه موجودات خدایی است یگانه و فناپذیر و عالم و آگاه .

خانم معلم باز به کنار تخته سیاه رفت و نوشت :

## ۵ . توحید در حاکمیت و عبادت :

و گفت :

« حالا که فهمیدیم خدای متعال یکتاست و مدبر و تدبیرگر همه جهان است پس پی می بریم که او حاکم مطلق است و علم و قدرت واقعی نزد اوست و او یاری رسان و بخشنده است و انسان عاقل فقط باید به او توجه کند و خواسته ها و آرزوهایش را فقط از او بخواهد و در کارهایش فقط از او کمک بخواهد در مقابل او اظهار تواضع و فروتنی کند و فقط باید او را اطاعت و عبادت کند نه آنکه به جای خدا ، چیزهایی که خداوند آفریده است را پرستند ؛ زیرا همه موجودات به او احتیاج دارند ولی او از همه کس بی نیاز است .

پس باید همه رفتار و گفتار ما در راه اطاعت و عبادت خدا باشد تا نجات پیدا کنیم و به سعادت دنیا و آخرت برسیم . برای این کار هم ، خداوند فرمان داده که به دستورات پیغمبران و امامان و ولی فقیه

و ديگر علما در حكومت اسلامي عمل كنيم تا در پناه اين حكومت در امنيت و آرامش باشيم و بتوانيم با انجام تكاليف الهي به خير و سعادت برسيم و همچنين بايد مراقب باشيم به راه كافران و منافقين و شياطين نرويم ، چون اين گروه از دستورات خدا سرپيچي کرده‌اند و در كارهايشان از هوا و هوس خود پيروي مي‌كنند و همه كارهايشان براي لذتها و منافع ظاهري خودشان است نه براي رضاي خدا و اطاعت از او كه مصلحت واقعي انسان هاست.

**خب ،** اينها مهم ترين مسائلي توحيدند كه براي تان توضيح دادم و هر مسلماني بايد تا آخر عمر بر آنها معتقد و استوار بماند . پس اين مسائلي را خوب ياد بگيريد « .

## فصل چهارم

### نیاز همه موجودات برای ادامه

#### حیات به خدا

وقتی خانم معلم صحبت‌های خوب و شنیدنی‌اش را که هرکس باید به آنها ایمان و اعتقاد دائم داشته باشد، تمام کرد خواست ببیند آیا دانش‌آموزان صحبت‌هایش را فهمیده‌اند یا نه؛ بنابراین سؤال کرد: «آیا کسی سؤالی ندارد؟»

یکی از دانش‌آموزان دستش را بالا برد و با اجازه معلم پرسید: «آیا وقتی خدا موجودات را آفرید، باز هم این موجودات به او احتیاج دارند؟ یا برای ادامه حیات مستقلند؟»

خانم معلم نگاهی به دانش‌آموزان کرد و پرسید: «کسی می‌تواند به این سؤال جواب دهد؟»

زینب دستش را بلند کرد. خانم معلم گفت: «بیا جلوی کلاس و جواب بده.» زینب جلو آمد و خانم معلم پشت میز خود نشست.

زینب گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم همه موجودات برای زنده ماندن و ادامه حیات به خدا محتاجند و این احتیاج، دائمی و لحظه به لحظه است؛ مانند تابش نور خورشید که اگر قطع شود دیگر

نمی‌شود روی کره زمین زندگی کرد . خدا هم اگر نور فیض و بخشش خود را قطع کند همه موجودات از آسمان و زمین گرفته و هر چه در آن‌هاست از بین می‌روند پس ما در تمام لحظه‌های زندگی به خداوند محتاجیم .

**مثالی دیگر :** برای اینکه بهتر بفهمیم موجودات دائماً به بخشش و رحمت خدا نیاز دارند مثال بنا و ساختمان است ؛ بنایی که ساختمانی را می‌سازد ، دیگر کاری به آن ندارد و دیوارها همان طور محکم و استوار می‌مانند که البته خصوصیات مصالح ساختمانی ، زمین و غیره را خداوند ایجاد کرده است ، مانند چسبندگی سیمان و محکمی آجر و استواری زمین ، و بنا فقط آنها را ترکیب هنرمندانه کرد .

**اما نور و حرارت و آتش** را می‌توان به رابطه خدا با موجوداتش مثال زد ؛ زیرا اگر آتش خاموش شود ، نور و حرارت آن هم از بین می‌رود . مثال دیگر اینکه تمام موجودات از جمله انسان در اصل به خدا نیازمندند و در هر لحظه برای ادامه زندگی به رحمت او احتیاج دارند ؛ مثل درخت که برای رشد احتیاج به نور و آب و خاک دارد . اگر یکی از آنها قطع شود درخت از بین می‌رود ؛ پس همه موجودات به لطف و توجه خدا نیاز دارند تا همچنان وجود داشته باشند و به زندگی خود ادامه دهند . اگر این نیروی خدایی قطع شود همه موجودات

نیست و نابود می‌شوند .

**يك مثال ديگر :** مثال آب و رودخانه است ؛ اگر آب از چشمه‌ها به طرف رودخانه سرازیر نشود ، رودخانه خشک می‌شود و یا اگر برق به لامپ نرسد لامپ خاموش می‌شود ؛ بنا بر این اگر فیض و رحمت خدا به موجودات نرسد ، همه آنها نابود می‌شوند « .

**زينب ادامه داد :** « نوعی از فیض خدا هست که برای همه انسانها چه مؤمن چه گناهکار یکسان است ، تا زمانی که مرگ آنها فرا برسد ؛ اما نوع دیگری از فیض خداوند که شامل رحمت‌های مادی و معنوی مخصوص است ، فقط برای انسان‌های مؤمن و مطیع است و ما باید برای بدست آوردن این فیض و رحمت با دل و زبان ، دست و پا و همه وجود سعی و تلاش و تحقیق کنیم تا به سعادت دنیا و آخرت برسیم و مهربانی خداوند با مؤمنان ما را هم شامل شود ؛ نه مانند کافران و منافقان که از نعمت اختیاری خدا محرومند و برای عبادت و انجام واجبات و پرهیز از گناهان توفیق ندارند و هیچ نوری از روحانیت و معنویت در دلشان نمی‌تابد ؛ چون آنها در تاریکی دنیا غرق شده‌اند و آداب معنوی و روحانی را نمی‌دانند ، آرامش قلبی حقیقی ندارند ، از رحمت خدا محرومند و از پاداشها و کمک‌های دنیوی و اخروی او هیچ بهره‌ای نمی‌برند .

انشاءالله اگر خانم معلم در آینده درباره  
اسمای حسنی توضیح دهند خیلی خوشحال  
می شویم » .

بعد سرش را به سوی خانم معلم  
برگرداند و با لبخند به او نگاه کرد . خانم  
معلم به نشانه موافقت سرش را تکان داد و  
گفت : « انشاءالله » . سپس از زینب  
تشکر کرد و زینب هم با اجازه خانم رفت  
سر جایش نشست .

## فصل پنجم

### دلایل خداوند و امامان

### معصوم درباره توحید

حضرت امیر المؤمنین — علیه السلام .

می فرماید :

« سپاس خدا را که نشانه‌های سلطنت و بزرگی و عظمت خود را چنان هویدا کرد که دیده‌ها را از شگفتی قدرتش به حیرت آورده و اندیشه‌ها را از خاطرهای برانداز خود را به شناخت‌کنه صفتش نتواند رساند ؛ و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست ، گواهی ای برخاسته از ایمان ، بی هیچ گمان و از روی اخلاص و پذیرفتن فرمان . . . » .

ترجمه از : نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۵ .

خانم معلم به ساعت خود نگاه کرد ده دقیقه به زنگ تفریح مانده بود و گفت :

« حُب دخترها ! فعلاً درباره اصول دین همین مقدار که گفتم کافی است و اگر کسی خواست بیشتر بداند می‌تواند به خود من مراجعه کند و یا از دیگران بپرسد . الان تا وقتی که زنگ تفریح زده شود می‌خواهم با چند آیه از قرآن و چند سخن از کلام معصومین — علیهم السلام — برای هر انسان عاقلی به طور مختصر دلیلها و جواب‌های قانع‌کننده‌ای بیاورم . اما توجه داشته



باشيد که بعضی از این مطالب دلایل عقلی هستند که خدا و ائمه به آنها اشاره نموده‌اند :

### اول : دلیل وجود خدا :

خدا در سوره ابراهیم آیه ۱۰ فرموده است : « أفي الله شكُّ فاطر السموات و الأرض » . یعنی : آیا در وجود خدای که آفریننده و پدید آورنده آسمانها و زمین است می‌شود شك کرد؟ پس این دلیلی برای اثبات وجود خداست.

### دوم : دلایل توحید خدا :

در ذات و صفات و نفی شريك :

سوره اخلاص یا همان توحید را حتماً همه حفظ هستید . حضرت علی — علیه السلام - در خطبه ۱۸۶ نهج البلاغه فرموده است : « او (یعنی خدا) کسی را نزاییده که خودش هم زاییده شده باشد ، و از کسی هم زاییده نشده تا محدود شود ، مثل و مانندی ندارد تا با او همتا گردد و هیچ شبیهی برای او تصور نمی‌شود تا با او مساوی باشد » .

خدا در آیه ۱۶ سوره رعد فرموده است : « آیا برای خدا شریکانی پنداشتند که مانند آفرینش او آفریده‌اند ، و در نتیجه [ این دو ] آفرینش بر آنان مشتبه شده است ؟ بگو خدا آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه قهار » .

« . . . أم جعلوا لله شركاء خلقوا

كَخَلِقَهُ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ

كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ »

این به معنای یکی بودن خدا در ذات و اصل خویش است ؛ یعنی هیچ شریکی ندارد و هرچه هست را او به وجود آورده است . و معنای یکی بودن در صفات هم است ؛ یعنی هیچ صفتی با معنای حقیقی اش تصور نمی شود که برای خدا نباشد و این صفات هم عین وجود خداست و او به همه چیز تسلط دارد .

### سوم : توحید در صفات :

صفات خدا در خود وجود خداست و چیزی اضافه بر او نیست که همه در اسماء حسنی آمده است .

خداوند در آیه ۳ سوره حدید آورده است : « اوست اول و آخر و ظاهر و پوشیده و اوست که به هر چیزی داناست » همچنین در آیه ۱۸۰ سوره اعراف فرموده است : « و برای خدا نامهای نیکوست پس او را با آن نامها » هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکلّ شئیّ علیم » بخوانید « ، که انشاءالله برایتان از اسمای حسنای خدا خواهم گفت . خداوند در آخر سوره حشر چند تا از آن اسما را » و لله الأسماء الحسنى فادعوه بها « آورده است .

### چهارم : توحید در خالقیت

**(مالکیت و تدبیر):**

درباره توحید و نفی شریک برای خدا ،  
 دو آیه هست که خوب است آن دو را  
 حفظ کنید . خدا در آیه ۹۱ سوره مؤمنون  
 فرموده است : « خدا هرگز برای خود فرزند  
 نگرفته و معبود دیگری با او نیست ؛ که  
 اگر چنین می شد هر يك از خدایان ،  
 مخلوقات خود را اداره و تدبیر می کردند و  
 بعضی از بعض دیگر برتری می جستند ] و  
 جهان به تباهی کشیده می شد [ خدا از  
 آنچه آنان توصیف می کنند پاک و منزّه  
 است» .

ما اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ و ما كان معه من إله  
 إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّ بَعْضِهِمْ  
 عَلَى بَعْضٍ سَبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ «  
 همچنین در آیه ۲۲ سوره انبیاء آمده  
 است : « اگر در آسمان و زمین خدایانی  
 جز خدای یکتا بود [ آسمان و زمین ] تباه  
 می شدند ، پروردگار عرش از آنچه وصف  
 می کنند منزّه است » .

« لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا »

این هم توحید در خالقیت .

و اما پنجم . . .

## فصل ششم

### دلایل خداوند و ائمه معصوم

### در باره توحید

حضرت امیر المؤمنین — علیه السلام .  
می فرماید :

« هر چیزی در برابر او فرو افتاده  
و خوار است ، و همه به او ایستاده  
و برقرار ، بی نیازی هر تهیدست و  
عزت هر خوار ، نیروی هر ناتوان و  
پناه هر اندوهبار . . . »  
ترجمه از : نهج البلاغه ؛ خطبه ۱۰۹ .

همین که خانم معلم گفت پنجم ، زنگ  
تفریح به صدا در آمد .

خانم معلم کمی مکث کرد و وقتی صدای  
زنگ قطع شد گفت : «

بچه‌ها اگر موافقید در کلاس بمانید تا  
این چند دلیل باقی مانده را نیز برایتان  
بگویم . »

دانش‌آموزان همه موافقت کردند چون  
همه دوست داشتند این مسائل را یاد بگیرند

وقتی که خانم معلم دید فضای کلاس  
آماده برای شنیدن است جلو کلاس رفت  
و در حالی که مواظب بود کسی از

بچه‌های بیرون کلاس مزاحم کلاس آنان نشود از روی کتابی که می‌خواند ادامه داد :

**پنجم :**

## دلایل واجب بودن توحید در

### عبادت و حاکمیت :

برای توحید در عبادت کردن خدا در قرآن در سوره بقره آیه ۲۱ آورده است : « ای مردمان بپرستید پروردگارتان را که شما و آنان که قبل از شما بوده‌اند را آفرید ، باشد که پرهیزکاری کنید » . و در فرمانی برای همه مردم در آیه ۵۵ سوره « یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلیکم لعلکم تتقون »

مأثده فرموده است : « به راستی که ولی شما خداست و رسول او و آنان که ایمان آورده‌اند ، همان ایمان آورندگان که نماز اقامه می‌کنند و در حالی که در رکوعند زکات می‌دهند » . که این شخص امام علی — علیه السلام — است چون جز او هیچ « إِنَّمَا وَلِيِّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ »

کس در نماز زکات نداده است و انشاءالله این را در اصل چهارم دین ، یعنی امامت بیان می‌کنیم ؛ بنابراین هیچ کس بر ما ولایت و حق سرپرستی ندارد مگر پیغمبر یا امام و یا کسی که از طرف آنان تعیین

شده است تا دستورات خداوند و تکالیف دینی را از آنان یاد بگیریم و بهتر بتوانیم حق عبادت خدا را به جا آوریم و از کسانی که قرآن را با رأی و نظر خود تفسیر می کنند و ولایت و خلافت معصومین را غصب می کنند و از احکام دین هرچه دروغ بود و به ذهنشان می آید می گویند ، پیروی نکنیم .

ششم:

## دلیل بر عظمت خدا و

### خصوصیات مخلوقات :

درباره خصوصیات خلقت و احتیاج آنان به خدا چند نکته را بیان می کنم:

#### ۱- خدا همه چیز را زیبا خلق کرده

است : در آیه ۷ سوره سجده فرموده است : « همان کسی که هرچه را آفرید زیبا آفرید » .

« الذی أحسنَ کُلَّ شیءٍ خَلَقَهُ . . . »

«

#### ۲- خدا هر چیزی که خلق کرده محکم

واستوار است ؛ در آیه ۸۸ سوره نمل آمده است : « ساخت خدایی که همه چیز را مستحکم کرد » .

« و صُنِعَ اللهُ الذی أتقنَ کُلَّ شیءٍ »

#### ۳- هر چیزی که وجود دارد در قلمرو

خداوند است : در آیه ۱۲ سوره مائده آمده است : « برای خداوند است ملک

آسمانها و زمین و آنچه در بین آنها است و  
 او بر هر چیز توانا است .  
 « لِّلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا فِيْهِنَّ  
 وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ » .

#### ۴- برای همه موجودات هدایت معینی

##### قرار داد :

هر چیزی که خدا آفریده دارای هدایت  
 معینی است تا در مسیر مشخصی به هدفی  
 معین که برای آن در نظر گرفته شده برسد  
 . در آیه ۱ تا ۳ سوره اعلی آمده است :  
 « نام پروردگار بلند مرتبه خود را پاك و منزه  
 بدار ، پروردگاری که اجزای عالم را از نیستی  
 به هستی آورد و هر يك را در جایی قرار  
 داد که باید قرار می داد ؛ پروردگاری که هر  
 چیزی را دارای حدود و اندازه‌ای کرد به  
 طوری که برای رسیدن به هدف نهایی از  
 خلقتش ، مجهز باشد » .

« سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلٰی ، الَّذِیْ خَلَقَ  
 فَسْوٰی ، وَ الَّذِیْ قَدَّرَ فَهْدٰی »

##### ۵. خدا بر هر چیزی احاطه دارد :

در آیه ۵۴ سوره فصلت آمده است :  
 «خدا به هر چیزی احاطه دارد» .  
 « اَلَا اِنَّهٗ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطٌ » .

##### ۶. خداوند حافظ همه چیز است :

خدا نگهبان و نگهدارنده هر چیزی  
 است تا به زندگی ادامه دهد ؛ در آیه ۳۴  
 سوره سبأ آمده است : « و پروردگار تو به

هر چیزی نگهبان است (تا از بین نرود) «  
 . و در آیه ۴۱ سوره فاطر نیز آمده است  
 : « وَ رَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ »  
 درستی که خدا آسمانها و زمین را نگاه  
 می‌دارد تا از بین نروند و فرو نریزند . . .  
 . «

« إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ  
 تَزُولَا »

**خانم معلم گفت :** « هفت » و بعد  
 ساکت شد . سپس سرش را از روی  
 کتاب برداشت و به بچه‌ها نگاه کرد و  
 گفت : « بچه‌ها ، وقت استراحت شما  
 دارد تمام می‌شود ، تا حالا هر چه از  
 شناخت خدا یاد گرفتیم کافی است و بهتر  
 است آنها را حفظ کنید . اگر کسی هم  
 خواست در باره توحید و مسائل آن بیشتر  
 بداند ، یا کتاب مطالعه کند و یا پرسد .  
 ما در مسجد قبل از نماز مغرب و عشا  
 جلسه قرآن داریم . اگر کسی سؤالی دارد  
 شب بیاید تا برایش توضیح دهیم . حالا من  
 می‌روم تا شما هم کمی استراحت کنید » .  
 بعضی از دانش‌آموزان گفتند : « خانم  
 اشکالی ندارد . دانستن این مسایل برای  
 ما از تفریح بهتر است » .  
 اما خانم معلم گفت : « نه ، اگر سؤالی  
 دارید بیایید مسجد . زنگ بعد هم  
 نمی‌خواهم در این باره صحبت کنم چون  
 هم بحث سنگین است و هم باید به  
 درسهای دیگر هم برسیم » .



## فصل هفتم

### داستانی زیبا درباره توحید خدا

حضرت امام صادق — علیه السلام .

فرمودند :

« به راستی چون خدای عزّ و جل  
برای بنده خیر و خوبی بخواهد به دلش  
پرتوی افکند و گوشه‌های دلش را باز  
کند و فرشته‌ای بر او گمارد که کمک  
او باشد و او را یاری دهد و چون برای  
بنده‌ای بد خواهد ، نقطه سیاهی به  
دلش اندازد و گوشه‌های دلش را ببندد و  
بر او شیطانی گمارد که گمراهش کند  
سپس این آیه را خواند (سوره انعام آیه  
۱۶۲) : هر که را خدا بخواهد راهنمایی  
کند ، او را نسبت به اسلام خوشبین  
و با فهم می‌سازد و هر که را بخواهد  
گمراه کند او را دلتنگ و بدبین می‌کند  
که گویا خود را به آسمان پرتاب می‌کند  
« . اصول کافی کتاب التوحید باب ۳۵ ،  
حدیث ۲ .

وقتی که خانم معلم کلاس را ترک کرد

همه دخترها دور زینب جمع شدند . زهرا

گفت : « زینب ! عجب سؤالی کردی !

« . دختر دیگری گفت : « تو واقعاً يك

دختر متدیّنی « . همکلاسی دیگر زینب

گفت : « بچه‌ها ! چقدر قشنگ است

که برای همه ما در مسجد روستا یا در مدرسه جشن تکلیف می‌گیرند و همه ما چادرهای سفید سرمان می‌کنیم و نماز می‌خوانیم.»

**یکی دیگر از دخترها گفت:** «من همه صحبت‌های خانم معلم را نوشته‌ام؛ همین طور حرفهای زینب را. می‌خواهم همه را خوب بفهمم تا اصول دین در دل و ذهنم خوب مجسم شود و در وقت نیاز با افکار کافران و بی‌دینان بجنگم.» وقتی این حرف را زد بقیه دخترها شروع به خندیدن کردند و گفتند: «آری! درست است! در این زمانه که جنگ فکری بین مؤمنان و کافران وجود دارد ما باید مسلح شویم.»

**بعد زینب گفت:** «بچه‌ها! بیایید شب به مسجد برویم تا چیزهای دیگری از خانم معلم یاد بگیریم. باید همه مسائلی که به اصل اول دین مربوط است را همین امروز یاد بگیریم.»

**بقیه بچه‌ها حرفهای زینب را تأیید کردند و گفتند:** «آره! پس بچه‌ها قرار ما در مسجد.»

بعد هر کسی مشغول کاری شد تا اینکه زنگ کلاس زده شد و خانم معلم سر کلاس آمد.

دانش‌آموزان باز هم می‌خواستند که خانم معلم درباره توحید صحبت کند اما او قبول نکرد و گفت: «حالا نوبت درس است

در راه بازگشت به خانه ، زهرا و چند نفر دیگر از دوستانش که همسایه بودند همراه زینب بودند .

زهرا از زینب پرسید :

« آیا دلیل دیگری برای اثبات وجود

خدا بلدی ؟ »

زینب گفت : « چند روز پیش پدر بزرگ يك داستان درباره این موضوع برام تعریف کرد ؛ گفت :

« در زمانهای قدیم پادشاه کافری بود که با مؤمنان و کسانی که به توحید خدا اعتقاد داشتند ، دشمن بود و آنان را شکنجه می کرد .

یکی از وزیران پادشاه مرد با ایمان و با خدایی بود و پادشاه این موضوع را نمی دانست . او دلش می خواست پادشاه هم به خدا ایمان بیاورد ؛ برای همین می خواست با دلیل محکم به پادشاه ثابت کند که خدا یکی است و شریکی ندارد ، به همین خاطر نقشه ای کشید . نقشه او اینطور بود :

پادشاه هر سال به باغهای خارج شهر می رفت و وزیران و بزرگان را هم با خود می برد و مدت يك هفته جشن مفصلی می گرفت . این باغها در طرف شمال شهر بود . غرب و شرق و جنوب شهر بیابان بود . همچنین در طرف شمال شرقی شهر چند کوه و دره بود که پادشاه برای شکار به آنجا می رفت .

در یکی از آن سالها که پادشاه

می خواست برای تفریح به باغهایش بره ، این وزیر ، با اسب خود جلو اسب پادشاه ایستاد و گفت : « بیایید به طرف شمال شرق برویم » .

**پادشاه گفت :** « ما برای شکار نیامده ایم . می خواهیم برای تفریح به باغهایمان برویم » .

**وزیر :** « بله! مگر هر سال برای جشن به باغهای شمال شرقی نمی رویم؟ ».

**پادشاه خندید و گفت :** « مگر دیوانه شدی ؟ در آن طرف شهر که دره و بیابان است . باغها در طرف شمال شهر است نه آن طرف » .

**وزیر :** « من بیست سال است که وزیر شمایم . آیا تا به حال از من دروغی شنیده اید ؟ » .

**پادشاه :** « نه » .

**وزیر :** « پس از من بشنوید و به باغهای این طرف شهر برویم » .

**پادشاه سرش را نزدیک گوش وزیر آورد و آهسته گفت :** « نمی دانم مستی یا دیوانه شدی . به هر حال تو را می بخشم . ساکت باش و جلو وزیران و بزرگان مملکت خود را مسخره نکن ».

**وزیر اصرار کرد و گفت :** « اگر باغهای این سمت شهر مناسب شأن پادشاه نبود گردنم را بزنید . من از شما خواهش می کنم که این بار به باغهای این سمت شهر برویم » .

**پادشاه** رو به افراد گروهش کرد و با صدای بلند گفت : « این وزیر می گوید که در طرف شمال شرقی شهر باغهایی مناسب پادشاه است و اصرار دارد که به آنجا برویم . می گوید اگر چنین باغهایی آنجا نباشد گردنش را بزنیم . چون در این بیست سال خدمتش دروغی از او نشنیدم ، حرفش را قبول می کنم و برای برگزاری جشن به آن سمت می رویم . ولی همه شاهد باشید اگر این وزیر دروغ گفته باشد و ما را مسخره کرده باشد ، گردنش را می زنم » .

**سپس گفت :** « همه با من و این وزیر همراه شوید » .

**سپس با راهنمایی وزیر ،** بعد از حدود دو ساعت به باغهایی بزرگ و رودخانه ای که از طرف شمال می آمد رسیدند . این رودخانه آبشاری بسیار زیبا داشت و کنار این آبشار کاخ بزرگی بود که تازه درست شده بود .

**پادشاه به وزیر گفت :** « من چند سال پیش نیز اینجا آمده بودم اما از این چیزها خبری نبود پس این باغ زیبا چطور به وجود آمده است ؟ » .

**وزیر :** « همه اینها همین طور الکی و يك روزه درست شده اند » .

**پادشاه :** « مرا مسخره می کنی ؟ ! برای اینکه این کاخ درست شود و آب این رودخانه از شمال به این سمت بیاید ، حتماً هزاران سکه طلا خرج شده است » .

**وزیر :** « پس شما یقین دارید که اینها خود به خود به وجود نیامده‌اند؟ و حتماً یکی باید خرج کرده و زحمت زیادی کشیده باشد تا اینها به وجود بیایند؟ »

**پادشاه :** « مشخص است . حتماً باید همین طور باشد ؛ در غیر این صورت اینها اصلاً به وجود نمی‌آمدند . »

**وزیر :** پس چگونه ممکن است که آسمان و زمین و آب و هوا و گیاهان و حیوانات و انسان و هزاران چیز دیگر خود به خود به وجود آمده باشند و کسی آنها را درست نکرده باشد . در حالی که خودتان می‌گوئید که چیزی خود به خود به وجود نمی‌آید . »

**پادشاه ساکت شد و به فکر فرو رفت .**  
**بعد گفت :** « ای وزیر ! تو به خدای یکتا ایمان داری ؛ این مکان زیبا و این کاخ را درست کردی برای اینکه درس عبرتی برای من باشد و مرا آگاه سازی تا من هم به خدا ایمان بیاورم . تو با این کار ، دلیل محکمی برای من آوردی . من هم همین الان ایمان آوردم ؛ پس آفرین بر تو ای وزیر دانا و با ایمان !

پس بیا این دلیل محکم را برای همه کسانی که با ما ایند بگو تا آنان هم به خدا ایمان بیاورند . و بعد همه ما در این کاخ و باغهای بسیار زیبا جشن ایمان به خدای یکتا و بی همتا بگیریم .»

**وزیر هم** این چنین کرد و در نتیجه

پادشاه و همه گروه همراه او و سپس همه مردم کشورش که این ماجرا را شنیدند ، با دلیل و علم ، به خداوند ایمان آوردند . پادشاه هم باغی را که وزیر درست کرده بود ، گسترش داد و هر سال در آنجا جشن ایمان برگزار می کردند و آن روز را نیز روز « عید ایمان » نامیدند .

**سپس زینب گفت :** « آیا این داستان قشنگ دلیلی محکم برای اثبات وجود خدا نیست ؟ » **دوستانش جواب دادند :** « آری ! چه وزیر زرنگی و چه داستان زیبایی ! » .

## فصل هشتم

### دلیل مادر و مادر بزرگ زینب بر توحید خداوند

حضرت مولی الموحدين و امام المتقين  
، علی . علیه السلام . می فرماید :  
« آفرینش را آغاز کرد و آفریدگان را به  
یکباره پدید آورد ، بی آنکه اندیشه‌ای به  
کار برد ، یا از آزمایش سودی بردارد ، یا  
جنبشی پدید آورد یا پتیاره‌ای را به خدمت  
گمارد .

از هر چیز بهنگام پرداخت ، و اجزای  
مخالف را با هم سازگار ساخت و هر  
طبیعت را اثری داد و آن اثر را در ذات آن  
نهاد .

پیش از آنکه بیافریند به آفریدگان دانا  
بود و بر آغاز و انجامشان بینا و با سرشت  
و چگونگی آنان آشنا . . .

پس آسمانها را به ستاره‌ای رخشان و  
کوکبهای تابان بیاراست و بفرمود تا  
خورشید فروزان و ماه تابان ، در چرخ  
گردان ، و طارم سبک گذران ، و آسمان پر  
ستاره روان ، به گردش برخاست « .  
ترجمه از : نهج البلاغه ؛ خطبه ۱ .

وقتی زینب به خانه رسید : دید مادر و  
مادر بزرگش در اتاق نشسته‌اند و هر کدام



مشغول کاری . با خود گفت : « حتماً منتظر پدر و پدر بزرگند تا آنان به خانه برگردند . با هم ناهار بخوریم » .

**پدر و پدر بزرگ زینب** در زمین کشاورزی شان که فاصله زیادی با خانه شان نداشت کار می کردند . **زینب سلام کرد** و به اتاقش رفت ؛ کیفش را گوشه اتاق کنار کتابهایش گذاشت و لباس مدرسه اش را در آورد و آویزان کرد ، و بعد نزد مادر و مادر بزرگش رفت ؛ مادر بزرگ با دوك مشغول تهیه نخ پشمی بود و مادر هم مشغول خیاطی .

**زینب چهار پنج دقیقه ای بی سر و صدا نشست و بعد رو به مادرش کرد و گفت :**  
 « مادر ! خانم معلم امروز گفت که می خواهند برای ما جشن تکلیف بگیرند . باید جا نماز و چادر نماز تهیه کنیم » .  
**مادر و مادر بزرگ خوشحال شدند و خندیدند .**

**مادر بزرگ گفت :** « بله ! تو دیگه بزرگ شدی و باید برای انجام تکالیف دینی آماده بشی » .

**مادر زینب هم گفت :** « پارسال که به مشهد رفتیم ، برای شما دختر عزیزم پارچه چادری و جانماز خریدم تا وقتی که به سن تکلیف رسیدی ، به شما هدیه بدم » .

**زینب وقتی که فهمید مادرش به فکرش بوده خیلی خوشحال شد و دانست که رسیدن به سن تکلیف ، مسأله مهمی**

است . خودش را جمع کرد . سرش را بالا گرفت ؛ یعنی « بله ! من هم بزرگ شدم » .

**بعد گفت :** « امروز خانم معلم درباره توحید صحبت کرد . ما خیلی خوشمان آمد » .

**مادر بزرگ گفت :** « آره دختر جون ! همه چیز هایی که در زمین و آسمان هست دلیلی برای وجود خداست » . سپس **گفت :** « این دوک که دست منه رو بین ، آگه من اونو نچرخونم ، نمی چرخه .

یا این پنکه که سقف اتاقه ، تا وقتی که برق به اون نرسه نمی چرخه ؛ پس زمین هم نمی چرخه و شب و روز و چهار فصل بوجود نمی آد مگه اینکه قدرتی بزرگ باشه و زمین و حرکت زمین را به وجود بیاره ؛ اون قدرت هم نباید متحرك باشه چون اگر متحرك باشه خودش احتیاج به کسی داره که اونو به حرکت در بیاره پس او قدرت بزرگ که خداست خودش حرکت نداره اما همه چیز رو به حرکت در می آره » .

**مادر زینب :** هم که با دقت به حرفهای مادر بزرگ گوش می داد **گفت :** « بله دخترم ! هر انسان با ایمانی باید دلایل محکمی برای اثبات وجود خدا داشته باشه تا در ایمانش محکم و استوار بمونه و شبهه هایی که افراد بی دین وارد می کنند ، بر او اثر نکنه » .

**بعد برخاست و از قفسه کتاب ، کتاب**

نُهج البلاغه را در آورد و چند جمله از آن را خواند و برای زینب ترجمه کرد:

« . . . اگر فکر خود را در گونه راهها ی آفرینش - بگردانی تا خود را به نهایت آن راهها برسانی ، تو را جز این نشان ندهد که آفریننده مورچه و خرما بن یکی باشد ؛ به خاطر دقتی که جدا جدا - در آفرینش - هر چیز به کار رفته است ، و اختلاف دقیق و دیرپاب که در خلقت هر جاندار یا جانداری دیگر نهفته است ، و میان کلان و نازک اندام ، سنگین و سبک ، و نیرومند و ناتوان ، در آفرینش جز همانندی نیست و خلقت آسمان و هوا و باد و آب یکی است ، . . .

**پس بنگر** در آفتاب و ماه و درخت و گیاه ، و آب و سنگ و شب و روز رنگارنگ . . .

**پس وای** بر آنکه تقدیر کننده را نپذیرد و تدبیر کننده را نا آشنا گیرد ، پنداشته اند همچون گیاهانند که آنان را کارنده ای و اختلاف صورتهایشان را سازنده ای نیست .  
در آنچه ادعا کردند حجتی نیاوردند ، آیا هیچ بنایی بی سازنده بود ، یا جنایتی بی جنایت کننده ؟ ! »

نُهج البلاغه ، خطبه ۱۸۵

**بعد مادر نُهج البلاغه را به زینب داد و گفت :** « هر موقع که وقت داشتی این کتاب را مطالعه کن من چند جا در کتاب علامت گذاشته ام . خودم بعضی از آنها را

حفظ کرده‌ام شما هم بخوان و حفظ کن .  
 اینها خطبه‌های خیلی خوبی هستند که  
 آنچه خدا در آسمان و زمین خلق کرده را از  
 اول خلقت تا آخر معرفی کرده و بهترین  
 کتاب بعد از قرآن مجید و نهج الفصاحه  
 پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است .  
 اینها در زمینه توحید و خداشناسی واقعاً  
 بی‌نظیرند . این کتاب را بخوان و درباره  
 مطالب آن فکر کن . «

**خطبه‌هایی که مادر زینب علامت**  
 گذاشته بود ، طبق نهج البلاغه با ترجمه  
 سید جعفر شهیدی اینچنین است : ۱ ،  
 ۳۹ ، ۴۹ ، ۶۵ ، ۸۵ ، ۹۱ ، ، ۱۰۹ ،  
 ۱۵۲ ، ۱۶۳ ، ۱۸۵ ، ۱۸۶ ، ۲۱۳ .

## فصل نهم

### دلیل پدر بزرگ زینب بر توحید خدا

اول المؤمنین و سید المتقین ، حضرت  
امیر المؤمنین . علیه السلام . می فرماید :  
« و اگر در بزرگی و زیادی نعمت - او  
- می اندیشیدند به راه راست باز می گردیدند  
و از - آتش - سوزان عذاب می ترسیدند ،  
لکن دلها بیمار است و بینشها عیب دار ،  
آیا به خردترین چیزی که آفریده نمی نگرند  
که چسان آفرینش او را استوار داشته و  
ترکیب آن را برقرار ؟

آنرا شنوایی و بینایی بخشیده و برایش  
استخوان و پوست آفریده . بنگرید به  
مورچه و خردی جثه آن ، و لطافتش در  
برون و نھان . . . « .  
ترجمه از : نھج البلاغه ؛ خطبه ۱۸۵ .

وقتی که مادر نھج البلاغه را به زینب  
داد ، زینب سراغ خطبه های که مادر  
علامت گذاشته بود رفت و مشغول نوشتن  
شد ؛ ولی مادرش گفت : « دخترم ! این  
کار را بعداً بکن . حالا بیا ناهارت را  
بخور . بعد هم اگر برایت زحمت نیست ،  
ناهار پدر و پدر بزرگ و برادرت را برایشان  
سر زمین ببر . چون هنوز بر نگشته اند و

تا يك ساعت ديگر هم نوبت آبيارى زمين است .

زينب گفت : « باشه ! من هم مي گفتم چرا تا حالا نيامدند » .

بعد گفت : « مادر ! من حاضرم . آگه اشكالي نداره مي خوام با اونا غذا بخورم » .

اما مادر گفت : « نه ! يا ناهارت را كامل بخور يا چند لقمه بگير ، بعد برو . چون آبيارى زمين يك ساعت طول مي كشد » .

زينب : « باشه ! زود چند لقمه مي خورم و مي رم » .

زينب بعد از اينكه ناهار مختصري خورد ، غذايي كه مادر آماده کرده بود را برداشت و از خانه خارج شد . فاصله زمين تا خانه كمتر از بيست دقيقه بود . وقتي كه به سر زمين رسيد ، پدر بزرگ مشغول كار بود و جويها را پاك مي كرد تا آب بهتر جريان پيدا كند .

زينب غذا را درون كلبه كنار زمين گذاشت و پيش پدر بزرگ رفت و سلام كرد . پدر بزرگ بعد از جواب سلام گفت : « دخترم تو چرا زحمت كشيدی ! ما خودمون مي اومديم خونه ناهار مي خورديم » .

زينب : « من خودم هم دوست داشتم بيام سر زمين شما زحمت مي كشيد كه هميشه كار مي كنيد . اگر كاري هست من هم حاضرم كمك كنم » .

**پدر بزرگ :** « نه ! خيلي ممنون ! كاري نيست . زمين هم براي آبياري آماده شده . بيا بريم يك گوشه بنشينيم آب بياياد . »  
و رفتند زير درخت كه نسال کنار كلبه نشستند . بعد از كمى پدر بزرگ پرسيد :  
« حُب ! تعريف كن بينم درس امروزت درباره چي بود ؟ »

زينب منتظر اين سؤال بود . چون پدر بزرگ هر وقت او را ميديد و ميخواست با او صحبت كند اول از درس و مدرسه و چيز هايي كه ياد گرفته بود مي پرسيد .

**زينب جواب داد :** « چون من و همه بچه هاي كلاس به زودي به سن تكليف مي رسيم امروز خانم معلم ما درباره اصول دين صحبت كرد و درباره شناخت خدا و توحيد توضيح داد . »

**پدر بزرگ گفت :** « آفرين دخترم ! تو ديگر بزرگ شدي و بايد اصول دين و معارف اسلامي را بيشتر ياد بگيري و به اينها اعتقاد كامل و محكم پيدا كني تا بتوني فروع دين رو هم كه شامل انجام واجبات و دوري از گناهان و داشتن اخلاق اسلامي است ، خوب به جا بيايي و از عبادت و اطاعت خدا لذت بيري ؛ نه اينكه با تقليد از ما عبادت كني ؛ يعنى ، چون ما اين كارها را انجام مي دهيم تو هم انجام بدی ؛ بدون اينكه شناخت و آگاهي از بزرگواري و عظمت خدا داشته باشي و بفهمي كه اطاعت خدا چه فايده اي براي انسان داره

، معنی اعتقاد چیه و نماز و روزه و خمس  
برای چیه ؛ برای همینه که گفتم اصول دین  
رو باید خودت بفهمی نه اینکه از دیگران  
تقلید کنی . برای این کار هم باید از کلام  
معصومین استفاده کنی نه از کسانی که  
ندانسته هر چیزی را می گویند».

**زینب از فرصت استفاده کرد و پرسید**

: « پدر بزرگ ! از نظر شما بهترین و زیباترین

دلیل بر وجود خدا چیه ؟ »

**پدر بزرگ گفت :** « بهترین و ساده ترین

دلیل بر وجود خدا اینه که هر چیزی که  
می بینیم دلیلی بر وجود خداست ؛ چون  
این سایه درخت دلیل بر وجود درخت  
است . ردّ پاهای گوسفند دلیل بر این  
است که گوسفندان ا زاینجا رد شده اند .  
این زمین آماده برای آبیاری دلیل اینه که  
کسی اینجا کار کرده . پس این زمین و  
خاک و آسمان و آفتاب و ستاره و یا ما  
انسانها ، همگی دلیل بر وجود خالق  
هستیم که ما را به وجود آورده » و بعد این  
شعر عربی را خواند :

له فی کل شیء آیه

تدلّ علی أنّه واحد

زینب معنای شعر را نپرسید چون فهمید

که معنایش این است : « هر چیزی که  
وجود دارد دلیلی برای وجود خداوند  
یکتاست » .

**بعد پدر بزرگ گفت :** « دخترم ! اگر

کسی به تو بگه يك كتاب نه همه كتابها



، فقط کتابی که دست توست ، حرفها و کلماتش خود به خود درست شد ، ورقه‌هایش خود به خود جمع شد و به چاپخانه رفت ، بدون اینکه کسی این کارها رو انجام بده ، جمله‌هایش خود به خود کنار هم قرار گرفته‌اند و کتابی علمی و پر معنا درست شد و به دستت رسید ، آیا نمی‌گویی که این شخص آدم بسیار کم‌خردی است ؛ چون می‌دانی چنین چیزی غیر ممکنه . درباره این دنیا هم حتماً باید شخص عاقلی اونو به‌وجود آورده باشه . چون اگر عاقل نباشه ، هیچ علم و دانشی هم نداره و نمی‌تونه کاری با این ظرافت و دقت انجام بده .

**بنابراین** نمی‌شه این زمین و ماه و آفتاب و حتی قطره آب خود به خود به وجود آمده باشند مگر اینکه مواد اصلی‌اش را کسی به وجود آورده باشه . همین آب با این خاصیت که برای همه موجودات مفیده و بدون آن نمی‌شه زندگی کرد ؛ حتی انسان که عقل و شعور داره نمی‌تونه يك ذره یا مولکول از اونو درست کنه ، چه برسه به چشم یا گوش یا دست انسان یا حیوان »

**بعد گفت :** « دخترم ! خدا کافرانی را که می‌گفتند طبیعت خود به خود درست شده ، یا انسان خودش خودشو درست کرده مسخره می‌کنه ، **و گفته :** آنان نمی‌توانند يك جمله یا يك آیه مثل قرآن

بگویند با این بلاغت و کلام مفید حتی با

کمترین سخن و معنی « .

سپس پدر بزرگ آیه ۷۳ از سوره حج را

خواند و ترجمه آن را گفت : « ای مردم

مثلی زده شده به آن گوش کنید . آن

کسانی که غیر از خدا می خوانند هرگز

مگسی خلق نکنند گرچه با هم همکاری

کنند و اگر مگسی چیزی از آنها بر باید

نمی توانند از او بستانند . خواستار و

خواسته شده هر دو ناتوانند »

بعد پدر بزرگ به زینب نگاه کرد و لبخند

زد و زینب هم به تأیید پدر بزرگ سرش را

تکان داد و لبخند زد .

## فصل دهم

### دلیل پدر زینب بر توحید

### خداوند

خداوند متعال فرمود :

« سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي  
أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ  
بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ » فصلت  
. ۴۱ : ۵۳

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف  
جهان ، در درون جانشان به آنها نشان  
می‌دهیم تا برای آنان آشکار شود که او  
حق است ؛ آیا کافی نیست که پروردگارت  
بر همه چیز شاهد و گواه است ؟ ! « .

پدر زینب وقتی دید پدر بزرگ و زینب  
زیر درخت مشغول صحبتند ، چون هنوز  
آب نیامده بود و کار دیگر هم نداشت به  
سوی آنها رفت .

وقتی نزد آن دو رسید متوجه شد که  
پدر بزرگ آیه‌ای از قرآن را می‌خواند ؛  
موضوع آیه درباره عجز و ناتوانی انسان در  
مقابل مگس بود و اینکه انسان نباید در  
مقابل عظمت خدا تکبر داشته باشد ؛  
پدر بزرگ پس از خواندن آیه لبخندی زد و  
سپس متوجه حضور پسرش (پدر زینب)  
شد و رو به او کرد و گفت : « تو هم بیا

کنار ما بشین . «

پدر زینب سلام کرد وگفت : « به به به  
! حالا دیگه از این عالم مادی و زمین پرواز  
کردید و از عالم عرفان صحبت می کنید »  
و بعد کنار آنها نشست .

پدر بزرگ هم به شوخی گفت : « پس  
خوش به حالون ». «

بعد از يك صحبت کوتاه ، پدر بزرگ به  
پدر زینب گفت : « ما خیلی خوشبختیم  
؛ چون تا چند روز دیگه يك مكلف به ما  
اضافه می شه ؛ يك دعا کننده و يك طالب  
رحمت خدا . زینب عزیز این صحبتها رو  
برام پیش کشید که البته برای خود من هم  
خیلی دلپذیر بود ؛ منو به عالمی برد که  
نسبت به من هم نزدیک است و من غافلم  
» . «

پدر زینب گفت : « انشاء الله که شما  
عمر طولانی همراه با سلامتی داشته باشید و  
ما هم از شما بیشتر استفاده کنیم » .

بعد از چند لحظه ادامه داد : « آره !  
دخترم خیلی با وقار و کنجکاو . من  
خیلی وقته که منتظر مکلف شدنش هستم  
» . «

سپس دستهایش را بالا گرفت و گفت  
: « خدایا شکر که به من دختری مؤمن  
و فهمیده دادی » . بعد رو به زینب  
کرد و گفت : « در آن روز مبارك در خانه  
هم برات جشن می گیریم و يك هدیه خوب  
به تو می دم » . «

زینب از این حرف پدرش خیلی خوشحال شد .

**پدر بزرگ با خود گفت :** « خوب شد یادم انداخت ؛ من هم باید برای نوهام هدیه‌ای بخرم » .

**سپس به پدر زینب گفت :** « حُب ! بگو ببینم ! تو چه دلیلی برای شناخت خدا داری ؟ »

**پدر خودش را جمع و جور کرد و در حالی که متواضعانه صحبت می کرد گفت :** « من هرچه دارم از تربیت خوب شما دارم ؛ هر وقت یاد خدا می افتم داستان و حدیثی را که از امام صادق - علیه السلام - برایم تعریف کردید به خاطر می یاد .

**همون داستانی که مردی نزد امام صادق - علیه السلام - رفت و گفت :** « مرا راهنمایی کن تا خدا را بهتر بشناسم چون سخنان اهل جدال و استدلال مرا سرگردان کرده است » حضرت پرسیدند : « آیا در طول عمرت سوار کشتی شده‌ای ؟ »

**عرض کرد :** « بله ! »

**امام :** « هیچگاه اتفاق افتاده که کشتی بشکند و تو در دریا افتاده و هیچ راه نجاتی هم نداشت هر باشی ؟ »

**آن مرد :** « بله ! »

**امام :** « در آن موقع آیا چیزی نبود که به آن امید داشته باشی تا تو را نجات دهد ؟ »

**آن مرد :** « بله » .

**حضرت :** « همان که امید داشتی تو را

نجات دهد ، خداست » .

بعد رو کرد به زینب و گفت : « انسان طبیعتاً همین طوریه . تا وقتی که در نعمت غرق باشه ، از صاحب نعمت غافله . اما موقعی که نعمت از دستش بره یا به سختی و بلا گرفتار بشه ، تازه به یاد خدا می افته و شناخت فطری و نُهفته‌ای که در درونش هست رو به یاد می آره در این حالت که انسان در فطرتش خدا رو مشاهده می کنه ؛ بدون اینکه بتونه با عقل خودش اونو تصور بکنه . انسان وقتی که در سختی و تنگنا گرفتار می شه ؛ موقعی که احساس خطر جانی و گرفتاری در طوفان حوادث اونو از تمام وسایل و از همه آدما نا امید می کنه ، در این حالت در وجدان و فطرت خودش حس می کنه که يك قدرت ما فوق بشری هست که می تونه اونو از این گرفتاریها نجات بده و او کسی نیست جز خداوند قادر و دانا برای همینه که خدا سختیها و گرفتاریها رو برای مردم به وجود می آره تا خودشون در دلشون خدا رو به یاد بیارند و از عذاب او بترسند ، از دستوراتش سرپیچی نکنند ، قدر نعمتهاش رو بدونند و اطاعتش کنند » .

**بعد گفت :** « دخترم ! هر وقت

مشکلی داشتی که کسی نمی تونست اونو بر طرف کنه و ناخود آگاه متوجه کسی که خیلی تواناست شدی که می تونه مشکل

را حل کنه ، بدان که متوجه خدا شدی .  
البته همیشه باید متوجه خدا باشی و از او  
غافل نشوی « .

**پدر بزرگ گفت :** « آفرین پسرم !  
سخنران خوبی شدی » و پدر هم بلافاصله  
جواب داد : « به پدرم کشیده‌ام » و هر  
سه شروع به خندیدن کردند و در دل خود  
خدا را شکر کردند که از مؤمنین هستند و  
از معرفت و شناخت خدا لذت می‌برند .

## فصل یازدهم

### دلیل برادر زینب بر توحید

### خداوند

حضرت مولی الموحدین و امام المتقین ،  
 علی . علیه السلام . می فرماید : « ستایش  
 خدای را که بازگشتن آفریدگان و پایان  
 کارهای - در جهان - . . به سوی اوست  
 ؛ او که به بزرگی اش می ستاییم ؛ زاده نشده  
 است تا در عزّت ، کسی وی را شریک  
 شود و کسی را نزاده است تا چون مُرد ،  
 میراث خوار او بُوند ، نه « وقتی » بر او  
 مقدم بوده است نه « زمان » و نه زیادی  
 بر او زاه یابد و نه نقصان ؛ بلکه با  
 نشانه های تدبیر درست که به ما نمایاند و  
 قضای مبرم که - در آفرینش - راند . . بر  
 خردها آشکار گردید « .  
 ترجمه از : نهج البلاغه ؛ خطبه ۱۸۲ .

پدر زینب بعد از صحبت هایی که درباره  
 توحید فطری کرد ، با صدایی زیبا چند آیه  
 از قرآن را قرائت کرد ؛  
 او آیات ۴۹ از سوره اعراف ؛ ۶۵ از  
 سوره عنکبوت ؛ ۱۲ از سوره یونس ؛ ۳۳  
 از روم ؛ و ۸ از سوره زمر را خواند ، در  
 همین هنگام آب کم کم به زمین آنها رسید و



پدر و پدر بزرگ مشغول آبیاری شدند .  
 پدر هنگام آبیاری آیه‌های ۶۳ تا ۷۲ سوره  
 واقه را خواند . پدر بزرگ هم در حال  
 آبیاری به تلاوت پسرش گوش می‌کرد و  
 لذت می‌برد .

**شما خواننده گرامی می‌توانید ترجمه آنها را**  
 بخوانید تا با مفهوم آنها آشنا شوید  
**زینب وقتی دید آنها مشغول کار شدند**  
 از پدرش اجازه گرفت و پیش برادرش رفت  
 . برادرش کنار جوی آب بود . او سر  
 ساعت معین آب را باز می‌کند و بعد از  
 حدود ۴۵ دقیقه آن را می‌بندد .

**زینب وقتی نزدیک او رسید سلام کرد**  
**و گفت : « آب رسید » .**

**برادرش ، حسین ، به او جواب سلام**  
**داد و گفت : « می‌دانم »**

**زینب پرسید : « از کجا می‌دانی ؟ »**  
**حسین : « چون هر مانعی که در جوی**  
**آب بود برداشتیم تا آب تند حرکت کند »**  
 .

**زینب : « به به ! چه برادر زرنگ و**  
**باهوشی دارم » .**

**حسین هم بلافاصله جواب داد : «**  
**تو هم همینطور » .**

و هر دو خندیدند و بعد کنار جوی آب  
 نشستند تا زمان آبیاری تمام شود و با هم به  
 سوی پدر و پدر بزرگ برگردند و ناهار  
 بخورند .

**زینب گفت : « من خیلی وقته که**

اومدم ، براتون ناهار آوردم . قبل از اينکه آب به زمين برسه با پدر و پدر بزرگ درباره توحيد و شناخت خدا صحبت مي کرديم . «

**سپس ادامه داد :** « حسين ! تو چه دليلى براى توحيد خدا در خلقت و تدبير اين عالم بزرگ و زيبا داري ؟ »

**حسين كمى ساكت شد و بعد گفت :** « اون آسياب رو مي بيني ؟ وقتي قسمت پايين چرخ آسياب در آب فرو بره با حرکت آب مي چرخه و بعد سنگ آسياب رو مي چرخونه و غلاتي كه بين دو سنگ هست رو آرد مي كنه . »

**زينب** به آسياب كه كمى دورتر از آنها بود نگاه كرد و گفت : « درسته ! من يك سال پيش ديدم كه آسياب چطوري مي چرخه و آرد مي كنه ؛ ولي حالا خراب شده و ديگه نمي چرخه . چرا ؟ »

**حسين گفت :** « چون ايرادي پيدا کرده و صاحبانش هم كه دو برادرند نمي توند اونو درست كنند ، اين آسياب ماجراي جالبي داره . »

**زينب :** « تعريف كن بينم . »

**حسين :** « وقتي حاج رحمت فوت كرد ، اين آسياب به دو پسرش رسيد . امير و وزير نتونستند كنار هم ، شريكي كار كنند . براي همين هم با هم توافق كردند كه هر هفته يكي از اونا تو آسياب كار كنه و هر كس براي خودش سود كنه ؛ تا چند هفته

این کار رو کردند تا اینکه آسیاب خراب شد . «

زینب : « خب چرا این آسیاب خراب شد ؟ »

حسین : « برای اینکه آگه آسیاب در اول هفته یا وسط هفته خراب میشد همان برادر يك تعمیر جزئی می کرد تا آسیاب براش کار کنه . اما اگر آخر هفته خراب می شد همان طور ، خراب ، تحویل برادرش می داد . همین طور این کارها را ادامه دادند تا کم کم آسیاب به خاطر تعمیرات سطحی فرسوده شد و از بین رفت و حالا هم يك تعمیر اساسی نیاز داره که هیچ کدام از برادرها حاضر نیستند اونو انجام بدن ؛ چون هر کدام ، دیگری را مقصر می دونه ؛ حتی نمی تونند اونو تعمیر کنند چون خرجش خیلی زیاده مردم می گند آگه يك دستگاہ جدید بگیرند با صرفه تره . »

زینب بعد از چند لحظه به حسین نگاه کرد و گفت :

« فهمیدم ! فهمیدم ! »

حسین : « چی فهمیدی ؟ »

زینب : « آگه این عالم هم دو خدا داشت و دو پروردگار آن را اداره می کردند از خیلی وقت پیش این دنیای زیبا خراب می شد و هیچ کس هم نمی تونست درستش کنه . »

سپس ادامه داد : « پس همین که این دنیای زیبا با این نظم و هماهنگی عالی در

طول میلیونها سال ادامه داره ، خودش دلیل  
زیبایی برای یگانگی و توحید خداست ،  
هم در خلقت و آفرینش جهان وهم در  
اداره و تدبیر آن .»

**حسین لبخند رضایتمندانه‌ای زد و گفت**

: « آفرین بر تو، دختر فهمیده».

**زینب هم گفت :** « من این دلیل

قشنگو از شما یاد گرفتم که غیر مستقیم به

من یاد دادی . »

## فصل دوازدهم

### دلیل خواهر زینب بر توحید

### خداوند

حضرت امیرالمؤمنین — علیه السلام .

می فرماید :

« و از ملکوت قدرت و عجایب گویای حکمت ، به ما آن نشان داد که دیدیم ، به حکم ضرورت آشکار است که این نشانه‌ها دلیلی استوار بر شناخت اوست و در آنچه آفریده ، آثار صنعت و نشانه‌های حکمت او پدیدار است ؛ چنانکه هر چه آفریده اگرچه آفریده‌ای خاموش باشد ، او را برهانی است و بر قدرت و حکمت او نشانی بر تدبیر او گویاست و بر وجود پدیدآورنده‌اش دلیلی رساست . . .

. . . آنچه آفرید ، سنجید و به نیکی استوار کرد ؛ پایان کارش را نگرست و سپس به لطف تدبیرش برآورد و آن را بدانچه برایش آفریده شد ، گسیل داشت ؛ چنانکه از حد خویش گامی فراتر نتواند گذاشت و در رسیدن بدانجا که باید رسد ، قصوری روا نداشت . و مأموریت که بدو واگذاشته بود ، دشوار نینگاشت ..»

ترجمه از : نهج البلاغه ؛ خطبه ۹۱ .

بعد از اینکه زینب و حسین درباره

توحيد صحبت کردند نوبت آبياري زمينشان هم تمام شد ؛ حسين آب را بست و سپس با هم پيش پدر و پدر بزرگ رفتند و ناهار خوردند . بعد از ناهار پدر و پدر بزرگ و حسين در تمام زمين گشتند و وقتي مطمئن شدند که همه کارها روبه راه است همه با هم به خانه برگشتند .

**در خانه ، زينب و خواهرش : زهرا ،**  
 که دو سال از او بزرگتر است در اتاق نشسته بودند و زينب صحبت‌هاي که درباره اصول دين شده بود را براي او تعريف مي کرد ؛ تا اينکه به داستان آسياب رسيد .  
**زهرا گفت :** « از ماجرای این دو برادر يه چيز ديگه هم مي شه فهميد » .

**زينب :** « چي ؟ »

**زهرا :** « آسياب بعد از دو ، سه ماه خراب شد ؛ اما اونا قبل از چهلم پدرشان زمين را هم دو قسمت کردند و هر کدوم يه قسمت رو براي خودش تصرف کرد » .

**زينب :** « فهميدم ، منظورت اينه که آگه اين عالم هم دو خدا داشت ، هر کدام قسمتي از عالم را براي خودش مي گرفت و به ديگري اجازه تصرف نمي داد » . **و بعد با شوخي گفت :** « در آن صورت ما هم دو قسمت مي شديم » و هردو خنديدند و گفتند : « استغفرالله » .

**زهرا بلافاصله گفت :** « من يك دليل عملي هم بر توحيد خدا دارم که از ماجراهاي که چند بار بين ما دو خواهر

مخصوصاً وقتی که کوچیک بودیم اتفاق افتاده، فهمیدم.»

زینب: «چه خوب، خیلی جالبه که ما هم دلیلی بر توحید خداییم.»

زهرا: «غصب کردن و گرفتن چیزی که مال دیگران است در طبیعت و حتی در بین انسانها وجود دارد، و اونیه که مالش غصب شده در مقابل غاصب مقاومت می‌کنه.»

وقتی کوچیک بودیم، من چند بار عروسک تو رو برمی‌داشتم اما تو جلوم می‌ایستادی و مقاومت می‌کردی؛ مثلاً گریه می‌کردی یا به مامان شکایت می‌کردی تا مامان عروسکت رو از من پس بگیره؛ مامان هم چون از من قوی‌تر بود عروسک را از من می‌گرفت و بهت پس می‌داد. آگه در وجود انسان هم ترس از عذاب خدا یا مجازات قانون و یا موجودات قوی‌تر دیگه نبود هر کس که قوی‌تر بود حق دیگری رو می‌گرفت و بر ضعیف‌ترها مسلط می‌شد.»

زینب کمی فکر کرد و بعد گفت: «فهمیدم چه می‌خواهی بگی.»

زهرا: «بگو بینم!»

زینب: «آگه دو خدا وجود داشت بین اونا اختلاف پیش می‌آمد و اونیه که قوی‌تر بود بر اون یکی مسلط می‌شد و خودش صاحب همه چیز اون می‌شد، و اونیه که ضعیف‌تر بود همیشه زیر سلطه

قوی تر قرار می گرفت و هیچ کس هم نمی تونست به اونی که ضعیف تره کمک بکنه ؛ پس چون اون ناتوانه نمی تونه خدا باشه ؛ پس خالق نیست بلکه خودش هم مخلوقه ؛ چون خالق باید کسی باشه که بر همه چیز عالم توانا باشه ، یکتا باشه و شریکی نداشته باشه . هیچ موجودی نمی تونه خودبه خود از نیستی به هستی بیاد بلکه حتماً باید خالق داشته باشه که اونو خلق کنه و اداره هم بکنه .

وقتی حرفهای زینب تمام شد ، زهرا او را تحسین کرد و گفت : « آفرین ! خب ! حالا فرض کن دو خدا باشه و هر دو يك اندازه قدرت داشته باشند ، اون وقت چی می شه ؟ »

زینب : « آگه این طور بود می بایست از دومی هم اثری در این دنیا باشه ؛ مثلاً پیغمبری بفرسته و در حاکمیت و اداره جهان کاری انجام بده ، نه اینکه همه چیز رو به دیگری تسلیم کنه و خودش نخواهد کسی اونو عبادت کنه .

پس آگه چنین خدایی بود ، معلوم می شه که يك خدای قوی تر بر او حاکم شده و خودش ضعیفه ، بنابراین خدا یکی است ؛ قوی و دانا .

زهرا : « پس چرا بعضی آتش می پرستیدند ؟ »

زینب : « آتش را ما درست می کنیم وگرنه خودش نمی تونه به وجود بیاد . آتش



برای به وجود آمدن محتاج به گاز یا نفت و چوبه ، پس چطور می‌تونه خالق چیزهای دیگه باشه ؟

و تازه ! آتش گاهی وقتها موجب خرابی می‌شه . پس آتش ویران کننده است نه آفریننده ، پس انسان آفریننده آتشفشان چون آتش رو درست می‌کنه و کنترل می‌کنه و خدا هم خالق و به وجود آورنده انسانه و به انسان توانایی داده که آتش رو به وجود بیاره . آتش عقل و شعور و احساس نداره پس چطور می‌تونه انسان یا حیوان رو خلق کنه ؟ »

زهرا از صحبت‌های او خیلی خوشش آمد و برایش این آیات را خواند:

سوره فرقان : آیات ۱ الی ۳ ؛ اگر می‌خواهید ترجمه این آیات را که مناسب با موضوع صحبت‌های زینب و خواهرش است ، بدانید به قرآن‌های با ترجمه مراجعه کنید :

« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ »

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آهَةً لَا يُخْلَقُونَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا .

## فصل سیزدهم

### سفارشهای پیشوایان دین

#### درباره توحید

حضرت امام حق و وصی مطلق ، امام

علی . علیه السلام . می فرماید :

« . . . پس هرچندگاه پیامبرانی

فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار

داد تا حق میثاقی آگست بگزارند و نعمت

فراموش کرده را به یاد آرند . با حجت و

تبلیغ ، چراغ معرفتشان را بیفروزند تا به

آیت‌های خدا چشم دوزند ، از آسمانی بالا

برده و زمینی . . .

و هیچگاه نبود که خدا آفریدگان را بی

پیامبر بدارد یا کتابی در دسترس آنان نگذارد

یا حجتی بر آنان نگمارد یا از نشان دادن

راه راست دریغ ورزد . پیامبران که اندک

بودند و مخالفشان بسیار و در دام شیطان

گرفتار ، در کار خویش نماندند و دعوت

حق را به مردم رساندند . . .

. . . و میراثی که پیامبران می نهند برای

شما گذاشت ، چه آنان امت خویش را و

نگذارند مگر با نشان دادن راهی روشن

ونشانه‌ای معین . . . ».

ترجمه از : نهج البلاغه ؛ خطبه ۱

**بعد از صحبت‌های دلپذیری که زینب**  
 با خواهرش داشت پدر ، زهرا را برای انجام  
 کاری صدا زد . زینب هم مشغول  
 استراحت شد . این دختر کنجکاو  
 نتوانست خیلی بی کار بماند ؛ بلکه با شور  
 و اشتیاق سراغ کتاب نهج البلاغه رفت تا  
 قسمت‌هایی از آن را که مادرش علامت  
 گذاشته بود ، بخواند . **کتاب نهج البلاغه**  
 را از قفسه کتابخانه برداشت و به حیاط  
 رفت ؛ لب حوض زیر سایه درخت نشست  
 و کتاب را باز کرد . اتفاقاً در آن صفحه  
 جملاتی از وصیت امام علی - علیه السلام -  
 به پسرش ، امام حسن مجتبی - علیه السلام -  
 آمده که درباره شناخت خدا بود و زینب با  
 تأمل و تفکر مشغول خواندن آن شد :

« . . . و بدان پسرکم ، اگر  
 پروردگارت شریکی داشت ، پیامبران او نزد  
 تو می آمدند و نشانه‌های پادشاهی و  
 قدرت او را می دیدی و از کردار و  
 صفت‌های او آگاه می گردیدی ؛ لیکن او  
 خدای یکتاست چنانکه خویش را وصف  
 کرده است . کسی در حکمرانی وی ،  
 مخالف او او نیست و ملک او جاودانه و  
 همیشگی است . آغاز همه چیزهاست و او  
 را اولویت نیست و آخر است پس از همه  
 اشیاء ولی او را نهایت نیست . برتر از آن  
 است که رویت او را دلی فرا گیرد یا در  
 دیده‌ای جای پذیرد .

**و چون این را دانستی کار چنان کن که**

از چون تویی باید ، که خرد منزلت است و  
بی مقدار ، و توانی اش کم و ناتوانی اش بسیار  
، و طاعت خدا را خواهان و از عقوبتش  
ترسان و از خشم او هراسان که خدا تو را  
جز نیکوکاری نفرموده و جز از زشتکاری  
نهی ننموده . . . . » .

نهج البلاغه ؛ نامه ۳۱ ، ترجمه دکتر  
شهیدی ، ص ۳۰۰ .

زینب بعد از اینکه این جملات زیبا از  
سفارشات امام علی — علیه السلام — را  
خواند به فکر فرو رفت و با خود گفت :  
« چقدر خوبه که این بزرگواران و راستگویان  
چنین سفارشهایی کرده اند ، و ما می‌تونیم  
از رفتارشان پیروی کنیم و به گفته‌هاشون  
عمل کنیم ؛ مخصوصاً پیامبر - صلی الله علیه  
و آله و سلم - و امام معصوم و علمای دین  
که در طول تاریخ در همه جاها و همه زمانها  
گفته‌اند که خدا یکی است و عبادت و  
طاعت او واجبه .

**کسانی هم هستند** که نمی‌شاه به  
گفته‌هاشون اعتماد کرد چون افرادی منافق  
و کافر و بی دین و فاسد و بی بند و بار  
بودند ؛ خدا را پرستش نمی‌کردند و از او  
اطاعت نمی‌کردند .» .

**زینب کمی فکر کرد و گفت :** « اونا  
نمی‌دونند که در جهان آخرت ، آتش جهنم  
است و اونا هم هزاران سال در جهنم  
می‌سوزند و سزای کارشون رو می‌بینند » .

**سپس گفت :** « خوش به حال آدمهای مؤمن که در آخرت به بهشت می‌رند آگه هم فرضاً در آخرت بهشت و جهنمی نباشه ، ضرر نمی‌کنند ، چون که در دنیا زندگی جوانمردانه و شرامتندانه و اخلاق خوب و صفای دل داشتند .

**به هر حال آدم معتقد به خدا بهتر از** آدم کافر زندگی می‌کنه چه در اون دنیا ثواب و جزایی باشه ، چه نباشه ، که البته حتماً هست ؛ چون نمی‌شه که انسان با این عقل و روح و جسم و این همه موجودات که براش تسخیر شده ، به دنیا بیاد و بمیره ولی هیچ چیزی ازش باقی نمونه ؛ همچنین پیامبران ، که خدا اونا رو در طول تاریخ برای تبلیغ دین و هدایت مردم فرستاده و برای هدایت زحمت بسیاری کشیدند و جهاد کردند . «

**زینب مدتی مکث کرد و گفت :** « حتی اگر من به سن تکلیف هم نرسیده باشم از حالا با خودم عهد می‌بندم که همیشه به خدای متعال ایمان داشته باشم ، همه تعالیم او را یاد بگیرم و همه تکالیفم را انجام بدم ، از همه گناهان و کارهای حرام دوری کنم . «

**بعد سرش را رو به آسمان کرد و گفت** : « خدایا به من توفیق بده و راه حق را برام روشن کن ، کمک کن تا در راه حق حرکت کنم و به راه کج و باطل منحرف نشم . «

## فصل چهاردهم خصوصیات مخلوقات

مولای به حق مؤمنین ، حضرت علی  
. علیه السلام . فرموده‌اند :

« یگانه‌اش ندانسته ، آن که برای او  
چگونگی انگاشته ؛ و به حقیقت او  
نرسیده ، آن که برایش همانند پنداشته ؛ و  
نه بدو پرداخته آن کسی که او را به چیزی  
همانند ساخته ؛ و نه قصد او کرده آنکه  
بدو اشاره کرده و یا به و همش در آورده .

هر چه به ذات شناخته باشد ، ساخته  
است و هر چه به خود بر پا نباشد ،  
ساخته و پرداخته دیگری است . سازنده  
است ، بدون به کار بردن ابزار ؛ هر چیزی  
را به اندازه پدید آرد ، نه با اندیشیدن در  
کیفیت و مقدار ، بی نیاز است به آنکه از  
چیزی سود برد . . .

آنچه بودنش را خواهد گوید : باش !  
و هست گردد ؛ نه به آوازی که به گوش  
فرو رود و نه به بانگی که شنیده شود ، که  
گفته خدای سبحان با کرده او یکی است  
، که پدیدش آورد و گفته‌اش از کرده‌اش  
جدا نیست ، آن را پدید آورد و پیش از آن  
نبود وگرنه خدای دیگری می‌بود . . .  
« .

زینب غرق در این فکرهای زیبا بود ؛  
فکرهایی که دل را روشن می کند و به  
حقیقت می رساند ؛ زیرا در حدیثی آمده  
است که : « يك ساعت تفكر بهتر از يك  
سال عبادت است ».

زینب در همین فکرها بود که چشمش  
به ساعت دیواری - که روبه رویش بود - افتاد  
؛ ۲۵ دقیقه به شروع جلسه قرآن مانده بود  
، بلا فاصله برخاست و به حیاط رفت ؛  
وضو گرفت ، لباسش را پوشید و چادرش  
را سر کرد .

**خواهرش** که زودتر آماده شده بود ، کنار  
حوض حیاط منتظرش بود ، وقتی زینب  
پیش او رسید ، باهم به سوی مسجد  
حرکت کردند .

زینب **کتاب نهج البلاغه** را همراه خود  
آورد . وقتی به مسجد رسیدند ده دقیقه تا  
شروع جلسه قرآن وقت داشتند . بیشتر  
بچه های کلاس برای شرکت در جلسه  
آمده بودند .

زینب و خواهرش وارد مسجد شدند و  
سلام کردند ، بعضی از بچه ها سلامشان  
را جواب دادند و بعد دور زینب جمع شدند  
. یکی از همکلاسی های زینب **گفت** : «  
**زینب !** بحث توحید را خیلی خوب در  
کلاس پیش کشیدی ! » .

**دیگری گفت** : من امروز بیشتر آیاتی را  
که خانم معلم سر کلاس خواند ، حفظ  
کردم . درباره چند تا از اونا هم فکر کردم

و فهمیدم خدا خیلی بزرگواره ؛ تازه فهمیدم وقتی در نماز می خونیم « سبحان ربّی العظیم و بحمده » یا « سبحان ربّی الاعلی و بحمده » یعنی چه .

**همین طور** که زینب و دوستانش صحبت می کردند خواهر زینب و چند دختر دیگر رحل های قرآن را دور تا دور مسجد گذاشتند و همه دخترها و خانم هایی که برای شرکت در جلسه آمده بودند ، دور آن نشستند . مدتی بعد از اینکه خانم معلم آمد ، جلسه قرآن شروع شد .

**ابتدا خانم معلم** چند آیه از قرآن را خواند و بعد سه نفر از خانمها و پنج نفر از دخترها همان آیات را با صدایی رسا - که همه بشنوند - تلاوت کردند . بعد از حدود نیم ساعت قرائت قرآن ، **خانم معلم گفت** : « خوب ! فعلاً خواندن قرآن کافیه حالا بحث معارف اسلامی را شروع می کنیم » .

**بعد نگاهی به همه انداخت و با لبخند گفت** : « به به ! امروز تعداد دخترها از خانمها بیشتره » . زینب و همکلاسی هایش که متوجه منظور خانم معلم شده بودند ، خندیدند .

**خانم معلم در ادامه گفت** : « خیلی خوب است که همه شما به معارف اسلامی علاقه مند شدید و دوست دارید احکام یاد بگیرید . **خب !** قبل از شروع جلسه کسی سؤال ندارد ؟ »



**دوست زینب** که تعدادی از آیات را حفظ کرده بود ، اجازه گرفت و گفت : « خانم ! بقیه آیه‌هایی که وقت نشد سر کلاس برایمان بخوانید را الآن می‌گویید ؟ »

**خانم معلم** به نشانه موافقت سرش را تکان داد و گفت : « در کلاس شش مورد را گفتیم و بعد چند آیه که درباره خصوصیات موجودات و احتیاج آنها به خدا بود ، خواندیم . حالا ادامه آنها :

۷ . همه موجودات مقدار معینی دارند :

فیض به همه موجودات برای ادامه هستی و کمک به آنها از سوی خداوند برای ادامه وجود به اندازه نیاز آنهاست . خداوند در آیه ۲۱ سوره حجر می‌فرماید : « و إِنَّ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ؛ و خزائن همه چیز تنها نزد ماست ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم » . همچنین اگر می‌خواهید بیشتر بدانید ، در آیه ۱۹ و ۲۰ همین سوره به این مسأله اشاره شده است .

## هفتم : چگونگی و کیفیت

### خلقت و دلیل خلقت و اجل آن

:

۱. خدا هر چه را بخواهد ، همان لحظه

به وجود می‌آورد :

درباره چگونگی به وجود آمدن

خواستگاری‌های خداوند در خلقت ، در قرآن

آمده است : « اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ؛ خدا آنچه می خواهد می آفریند چون به کاری فرمان دهد فقط به آن می گوید باش پس می باشد » ، (آل عمران ۳ : ۴۷) .

و همین طور فرمود : « إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ؛ ما وقتی چیزی را اراده کنیم ، همین قدر

به آن می گوئیم : باش ، بی درنگ موجود می شود » (نحل ۱۶ : ۴۰) .

همچنین خداوند فرموده : « إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ؛ ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم و فرمان ما جز يك بار نیست [ آن هم ] چون چشم به هم زدنی » . (قمر ۵۴ : ۴۹.۵۰) .

## ۲ . غرض و هدف از خلقت :

هیچ چیز از چیزهایی که خداوند خلق کرده از روی بازی و بیهوده و بی هدف نیست ؛ بلکه هر خلقتی از سوی خداوند از روی حق است و دلیل و هدفی دارد . خداوند در قرآن فرموده : « وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنَ وَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ » (دخان ۴۴ : ۳۹-۳۸)؛ آسمانها وزمین و آنچه میان آنهاست را از روی بازی نیافریدیم .

آن دو را جز از روی حق نیافریدیم ولکن

بیشتر آنان نمی دانند . و نیز خداوند فرمود : « أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ » ( روم ۳۰ : ۸ ) ؛ و آیا درباره خودشان نمی اندیشند ؛ خدا آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست را جز به حق و در مدتی نامبرده شده نیافرید و به راستی که بسیاری از مردم هر آینه به ملاقات پروردگارشان کافرند

بعد از ترجمه این آیه **خانم معلم گفت :**  
 « برای اینکه بیشتر در این باره بدانید ، از آیه ۱۶ به بعد سوره انبیا ؛ بلکه از اول سوره را با دقت بخوانید و فکر کنید ؛ خودتان در این باره تحقیق و جستجو کنید و خودتان از این آیه های زیبا بحث های دینی یا تاریخی یا بحث های دیگر را در بیاورید . چون ما در وقت کم نمی توانیم همه آیه های مربوط به این موضوع را بخوانیم . پس باید خودتان تحقیق کنید . »

**خانم معلم گفت :** « آیا کسی سؤالی دارد ؟ » . . .

## فصل پانزدهم

### هدف از خلقت

حضرت علی — علیه السلام — امام  
 المتقين و ابوالسبطين ، فرموده‌اند :  
 « بدانید زمینی که شما را بر پشت خود  
 می‌برد و آسمانی که بر شما سایه می‌گسترده ،  
 فرمانبردار پروردگارتانند .  
 و برکت آن دو بر شما نه از راه دلسوزی  
 است و نه به خاطر نزدیکی جستن و نه به  
 امید خیری است که از شما دارند بلکه به  
 سود شما مأمور شدند و گردن نهادند و  
 برای مصلحت شما بر پایشان داشتند و  
 ایستادند » .

ترجمه از : نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۳ .

زینب وقتی دید خانم معلم بحث توحید را  
 مختصر کرده و می‌خواهد آن را تمام کند  
 ناراحت شد ؛ اما وقتی خانم معلم گفت :  
 « آیا کسی سؤالی دارد ؟ » .

**خوشحال شد و گفت :** « خانم اجازه !  
 شما درباره خلقت صحبت کردید اما يك  
 مسأله مهم باقی مانده که ، غرض خلقت  
 چیست ؟ »

**خانم معلم گفت :** « مثل اینکه زینب  
 دوست ندارد بحث توحید را تمام کنیم .  
**خب !** ما به‌طور خلاصه گفتیم که خداوند  
 هر چیزی را به حق و برای هدفی به وجود

آورده ؛ ولی باز هم کمی توضیح می‌دهم .  
اگر می‌خواهید، بنویسید».

بعد دفتری که با خود آورده و قبلاً هم  
چند آیه از آن خوانده بود را باز کرد و  
گفت : « بنویسید ! . . . »

## هشتم : هدف خلقت :

### ۱- هر موجودی عبادتی مخصوص به

#### خودش دارد :

هر موجودی مسیر مخصوص به خود  
دارد و مطیع خداوند است . این آیاتی را  
که می‌خواهم بخوانم درست است که  
مخصوص انسان است ؛ ولی می‌توان آن را  
به همه موجودات ارتباط داد . خداوند  
فرموده : « قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ ؛  
بگو هرکس بنا بر طبیعت خود کار می‌کند  
». (اسراء : ۸۴ : ۱۷).

و فرمود : « وَ لِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا  
فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ » . (بقره ۲ : ۱۴۸) ؛ و  
برای هر کس وجهه و قبله‌ای است که  
بدان رو می‌کند پس هر جا که بودید به  
سوی خیرات سبقت بگیرید.

و همچنین فرمود : « وَ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَ  
الْمَغْرِبُ فَاَيَّمَا تُؤَلُّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ  
وَاسِعٌ عَلِيْمٌ وَقَالُوْا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ بَلْ  
لَهُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ كُلُّ لَهٗ قٰنِتُوْنَ  
» (بقره ۲ : ۱۱۶—۱۱۵) ؛ و آنجا که  
آفتاب برآید و آنجا که فرو رود از آن  
خداوند است و به هر کجا رو کنی آنجا  
روی خداست که خدا فراخ رحمت و

دانااست .

**و گفتند :** خدا فرزند گرفت ؛ او منزه است ، بلکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و همه او را فرمان بردارند .

۲. همه موجودات تسبیح می کنند :

همه چیزها مطیع خداوند و رو به سوی او دارد ؛ یعنی همه آنها در حال ذکر و مناجات خدایند و او از هر عیب و نقص منزه است . خداوند فرموده : « تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا » (اسراء ۱۷ : ۴۴) ؛ آسمانهای هفت گانه و زمین و موجوداتی که بین آنهاست ، همه او را تسبیح می کنند ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید که او همواره بردبار و آمرزنده است .

همچنین در آیه ای دیگر فرموده : « أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَاقَاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ » (نور ۲۴:۴۱) ؛ مگر ندیدی که هرچه در آسمانها و زمین هست و پرنندگان گشوده بال [ در هوا ] خدا را تسبیح می کنند ؛ همه دعا و تسبیح خویش را می دانند و خدا به آنچه می کنند دانااست .

**خانم معلم** دفترش را بست و بعد از کمی مکث **گفت :** « خب انسان هم یکی از موجودات میان آسمان و زمین است

و او هم خداوند را تسبیح می کند و به خاطر علم و توانایی و بی نیازی خدا ، از او طلب فیض و رحمت می کند و از او کمک می خواهد . برای شناخت بیشتر درباره تسبیح موجودات می توانید به تفسیر این دو آیه مراجعه کنید « و ساکت شد .

**زهرا دستش را بلند کرد ، اجازه گرفت و گفت :** « خانم ! آیا آیه ای هست که مربوط به توجه انسان از درون به خدا باشد ؟ همچنین درباره بقیه موجودات ؟ »

**خانم معلم جواب داد :** « خداوند فرموده: « فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ » ( روم ۳۰ : ۳۰ ) ؛ پس روی خود را به سوی خدا راست گردان ؛ برای دین پاکیزه . آفرینش خدا را تغییر نیست این دین راست است ولکن بیشتر مردم نمی دانند

**همچنین برای اطاعت همه موجودات در حالت تکوینی یعنی در هر حالی که به وجود آمده اند ، فرموده :** « أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ » ( آل عمران ۳ : ۸۳ ) ؛ آیا جز دین خدای را می جویند ؛ در حالی که هر که در آسمانها و در زمین است با اختیار و بی اختیار از او اطاعت کرده ، به حکم او باز گردانیده می شوند .  
در آیه ای دیگر می فرماید : « وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ

مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ  
 ظِلَالُهُمْ بِالْعُدُوِّ وَ الْأَصَالِ « (رعد ۱۳ :  
 ۱۵) ؛ هر که در آسمانها و زمین است خواه  
 ناخواه و سایه آنها در صبحها و عصرها  
 خدا را سجده می کند .

**بعد خانم معلم گفت :** « درباره این  
 موضوع هم آیات زیادی است که می توانید  
 مراجعه کنید و درباره آن تفکر کنید . اما  
 در مجموع می توانیم مسأله هشتم یعنی غرض  
 خلقت را به عنوان « توحید در عبادت »  
 در دو غرض خلاصه کنیم :

**غرض اول :** عبادت همه موجودات ؛  
 یعنی همه موجودات خداوند را ذکر می گویند  
 و عبادت می کنند .

**غرض دوم :** عبادت انسان بالاترین  
 عبادتهاست ؛ یعنی همه موجودات برای  
 اینکه انسان خدا را عبادت کند ، در  
 خدمت انسانند « .



## فصل شانزدهم

### هدف از خلقت انسان

حضرت امیرالمؤمنین و وصی خاتم

النبین . علیه السلام . می فرماید :

« پس به زبانی راست (زبان پیامبران)

آنان را به راه حق خواند ؛ خواست تا درون  
بندگان را آشکار کند — و آنچه در دل  
دارند را پدیدار گرداند — نه آنکه بر اسرار  
پوشیده آنان دانا ، و بر آنچه در سینه‌های  
خود نهفته‌اند بینا نبود ؛ بلکه خواست آنان  
را بیازماید تا کدام يك بهتر از عهده تکلیف  
برمی آید تا پاداش برابر کار نيك باشد و کيفر  
، مجازات کار بد .

**کجایند کسانی که پنداشتند آنان دانایان**

علم (قرآن) اند نه ما ؟ به دروغ و ستمی که  
بر ما می رانند ، خدا ما را بالا برده و آنان  
را فرو گذاشته ؛ به ما عطا کرده و آنان را  
محروم داشته ؛ ما را در - حوزه عنایت خود -  
درآورد و آنان را از آن بیرون کرد .

**راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند و**

روشنی دل‌های کور را از ما می جویند ، همانا  
امامان از قریشند که درخت آنرا در خاندان  
هاشم کاشته‌اند دیگران در خور آن نیستند  
و طغرای امامت را جز به نام هاشمیان  
ننوشته‌اند» .

ترجمه از : نهج البلاغه ؛ خطبه ۱۴۴

**وقتی درباره توحید تکوینی در عبادت و اطاعت همه موجودات صحبت به میان آمد ، زینب دستش را بالا برد تا سؤالی بپرسد .**  
**خانم معلم گفت :** « مثل اینکه زینب نمی گذارد این بحث تمام شود » . **بعد گفت :** « پپرس دخترم ! اگر بلد باشم جواب می دهم و خیلی خوشحالم که تو در کلاس من هستی » .

زینب که از حرف خانم معلم هم خوشحال شد هم کمی خجالت کشید ، پرسید : « خانم ! این اطاعت تکوینی که گفتید درون همه موجودات هست و به معنای اطاعت و عبادت بدون اختیار از خدا و نظم در مسیر زندگی شان به سوی خداست ، با غرض خلقت انسان — که عبادتش اختیاری است — چه رابطه ای دارد ؟ »

**خانم معلم جواب داد :** « وجود همه مخلوقات نشانه عظمت خداوند است و به خاطر عظمت خداوند به وجود آمده اند . اما چه رابطه ای بین هدف و غرض خلقت و عبادت انسان وجود دارد ؟ » در همین هنگام نگاهی به ساعت مسجد کرد ؛ چون هنوز وقت داشتند ، **گفت :** « بنویسید :

**نهم : رابطه غرض خلقت موجودات و اطاعت انسان :**

## ۱ — انسان جانشین خدا در زمین و

برترین و شریف‌ترین موجود است .

این برتری و شرافت به چند دلیل است

:

### اول : انسان خلیفه خداست :

یعنی جانشین خدا در زمین و قسمتی از

آسمانهای نزدیک زمین می باشد . خدا در

قرآن می فرماید : « وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً » (بقره ۲

: ۳۰) ؛ و هنگامی که پروردگارت به

فرشتگان گفت : به درستی که من پدید

آوردنده جانشینی در زمینم .

### دوم : انسان دارای صورت زیباست :

یعنی انسان در میان موجودات درای

زیباترین صورت است . خداوند متعال

می فرماید : « وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ »

(تغابن ۶۴ : ۳) ؛ و شما را صورت داد ،

پس صورتهای شما را نیکو کرد .

### سوم : انسان زیباترین شکل و ساخت

را دارد :

یعنی اینکه انسان در زیباترین بدن آفریده

شده است . خداوند درباره این موضوع

در قرآن فرمود : « لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي

أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ » (تین ۹۵ : ۴) ؛ آدمی را در

بهترین ساختار آفریدیم .

**چهارم : برتری انسان بر مخلوقات :**

برتری انسان به خاطر عقل و اختیار و روح خدایی اوست ؛ خداوند فرموده است : «  
 وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ  
 الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ  
 عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً » ( اسراء  
 ۷۰:۱۷) ؛ اولاد آدم را گرامی داشتیم و  
 آنان را در بیابان و دریا بردیم و از [  
 غذاهای ] پاکیزه روزی شان دادیم و آنان  
 را بر بسیاری از مخلوقاتی که آفریدیم فزونی  
 دادیم فزونی ای .

**۲ . همه موجودات در خدمت****انسانند :**

خداوند هرچه در آسمان و زمین در بین  
 آنهاست را در خدمت انسان قرار داده و  
 آنها را تسخیر شده و رام و مطیع انسان  
 ساخته است ؛ چون انسان می تواند از آنها  
 برای بندگی و عبادت خداوند — که هدف  
 عمومی و اصل آفرینش همه موجودات است  
 . به بهترین شکل استفاده کند .

**خداوند فرمود : « أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ**

**لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ**  
**أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً » (لقمان**  
**۳۱ : ۲۰) ؛ آیا نمی بینید که خدا آنچه در**  
 آسمانها و آنچه در زمین است را برای شما  
 تسخیر کرد و نعمتهای ظاهر و پنهانش را بر  
 شما فراوان گردانید .

جائیه و ۳۲ و ۳۳ ابراهیم و چند آیه دیگر.

**۳- انسانها باید بهتر از همه موجودات خدا را عبادت کنند و از او اطاعت کنند.**  
**خداوند فرموده :** « وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » (ذاریات ۵۱) :  
 (۵۶)؛ و جن و آدمی را نیافریدیم مگر برای آنکه مرا پرستند پس انسان حتماً باید خدا را اطاعت کند ؛ ولی این اطاعت اختیاری است .

**۴- انسانها از سوی خدا امتحان می شوند :**

یعنی اطاعت به زبان و ساده نیست بلکه باید در همه شرایط باشد . **خداوند فرموده :** « أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ ؛ آیا مردمان پنداشتند به اینکه بگویند که ایمان آوردیم ، به حال خود رها می شوند و آنان امتحان نمی شوند » (عنکبوت ۲۹ : ۲) .

**همچنین در آیه ای دیگر می فرماید :** « وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ » (آل عمران ۳ : ۱۵۴)؛ برای اینکه خداوند آنرا که در سینه های شماست آزمایش کند ، تا آنچه را که در دلهای شماست پاک گرداند و خدا به آنچه در سینه هاست دانا است

## ۵- آفرینش موجودات برای نمایان شدن

بهترین عبادت کننده است :

نتیجه و حاصل بحث آفرینش : این

است که هدف نهایی از خلقت موجودات در دنیا این است که بهترین اطاعت کننده در دنیا آشکار شود ؛ که همان پیامبران و امامان معصومند . اینان خلیفه خدا در میان انسانها هستند و از جانب مأموریت دارند تا مردم را به سوی حق و سعادت حقیقی در این دنیا و آن دنیا هدایت و رهبری کنند . خداوند می فرماید : « الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا » (ملک ۶۷ : ۲) ؛ آنکه مرگ و زندگانی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان از نظر کار خوبترید .

همچنین آیه ۷ سوره هود و آیه های دیگری درباره امتحان خداوند است که اگر کسی خواست تحقیق کند ، می تواند به آنها مراجعه کند . بنابراین عبادت بندگان هیچ سودی برای خدا ندارد بلکه برای خود بندگان فایده و نفع دارد ؛ زیرا بهترین عبادت کننده از سوی خداوند به عنوان رهبر و خلیفه خدا در زمین انتخاب شده و راهنمای بشر در دین و دنیا جهت به پا داشتن عدل خداوند است .

## ۶- اطاعت از معصومین برای عبادت

شایسته خداوند است :

نتیجه دومی : که از بحث می گیریم این

است که خداوند می‌داند پیغمبر و ائمه معصومین بهترین کسانی هستند که او را به خوبی اطاعت و عبادت می‌کنند؛ برای همین ما را به اطاعت از آنان امر کرده و ما اصول و فروع دین و احکام عملی را از آنان می‌آموزیم؛ انشاء الله در بحث عدل، امامت و نبوت درباره آن بیشتر صحبت می‌کنیم؛ اما درباره اطاعت از پیامبر و امامان معصوم خداوند فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء ۴: ۵۹)؛ از خدا فرمان برید و از پیامبر و صاحبان امرتان اطاعت کنید.

**در يك حديث قدسی خطاب به پیغمبر هم آمده است:** «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» بحارالانوار؛ ج ۱۵، ص ۲۸؛ اگر تو در نظر نبودی، من آسمانها را نمی‌آفریدم.

این حدیث مشخص می‌کند که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و امامان از تمامی افراد بشر برترند.

**همچنین حدیث کسا** - که در آخر کتاب مفاتیح الجنان است - همین معنا را بر ما روشن می‌سازد؛ هر کس که حدیث کسا و یا دیگر دعاها را می‌خواند باید به معنای آن نیز توجه کند.

در حقیقت غرض خلقت این است: **که بهترین عبادت‌کننده، پیشوا و الگوی همه مردم شود؛ چون او خدا را بهتر شناخته و بهتر تعالیم او را به مردم**

می فهماند و به همین خاطر رهبر مردم می شود ؛ این پاداش عبادت اوست . او به حق عبادت کرد و تعلیم می دهد . یاران او ، یاران حق و دشمنانش ، اهل باطلند .

**اگر دوباره** با دقت به معنای آیه توجه کنید می فهمید که خلقت همه موجودات برای اطاعت از معصوم درحقیقت به اطاعت از خدا برمی گردد ؛ چون وقتی که انسان تعالیم خدا را از معصومین یاد می گیرد ، به خوبی می تواند به خدا توجه کند و او را عبادت کند در صورتی که اگر از غیر معصوم پیروی کند ، چون او از هوا و هوس خود پیروی کرده ، نمی تواند حق عبادت را بجا آورد و به دستورات خدا عمل کند . بنابراین انسان باید از معصوم احکام خدا را یاد بگیرد نه از غیر معصوم و کسی خدا را به درستی نمی شناسد مگر با واسطه معصومین علیهم السلام . «



## فصل هفدهم

### پرسش مریم درباره دیدن

#### خداوند

امام العارفين و برادر سيد المرسلين :  
حضرت علی . علیه السلام . می فرماید

:

« و سپاس خدای راست که کارهای پوشیده را داند و نشانه‌های روشن ، او را شناساند و دیده بینا دیدنش نتواند ؛ نه چشم آن کس که او را نبیند منکر او گردید و نه دل آن کس که او را شناخت ، به دیده تواندش دید .

در برتری از همه پیش است و هیچ چیز برتر از او نیست و در نزدیک بودن چنان است که چیزی نزدیکتر از او نیست ؛ پس نه برتر بودن او ، وی را از آفریده‌اش دور داشته و نه نزدیک بودنش [ آفریده‌ها ] را با او در یک رتبه نداشته .

**خردها** را بر چگونگی صفات خود آگاه ساخته و در شناخت خویش تا آنجا که باید [ بر دیده آنان ] پرده نینداخته . اوست که نشانه‌های هستی بر او گواهی پیدا است و زبان دل منکر بدین حقیقت گویاست و از آنچه تشبیه کنندگان و منکران درباره او گویند مبراست » .

ترجمه از : نهج البلاغه ؛ خطبه ۴۹ .

**خانم معلم** بعد از این توضیحات و صحبتها گفت : « خواهرها ! شناخت خصوصیات مخلوقات دلیل و برهانی برای شناخت عظمت خداست و ما از این راه اطمینان پیدا می کنیم که او یکتاست و شریکی ندارد . خب ! امروز بیشتر از این فرصت نمی کنیم که درباره این موضوع صحبت کنیم . اگر می خواهید خودتان به کتاب معجم المفهرس قرآن که در کتابخانه مسجد و مدرسه هست ، در کلمه « انسان » ، « خلق » یا « کل شیء » رجوع و تحقیق کنید .

**اما مسأله** پاداش و جزای کارهای انسان را انشاءالله در بحث عدل الهی و معاد توضیح می دهیم . اگر سؤال دیگری دارید ، پرسید « .

**دختر کوچکی** به نام مریم — که در تمام جلسات قرآن و نماز جماعتها همراه مادر و خواهرش می آمد — زود دستش را بالا برد و پرسید : « خانم معلم ! آیا ما می توانیم خدا را ببینیم ؟ » ؛ بعضی از خانمها و دخترهای جلسه از این سؤال او خندید . مریم کوچولو خجالت کشید و سرش را پایین انداخت .

**خانم معلم** نگاهی به مریم کرد و گفت : « هیچ اشکالی ندارد . اتفاقاً این سؤال مهمی است » و بعد گفت : « بین دخترم ، خداوند متعال از ماده نیست ؛ پس

جسم و اعضا مانند سر و دست و پا ندارد ، و بی حد و نهایت است ، یعنی هیکل و شکل و اندازه‌ای ندارد ؛ بکله آثار او در همه جا به چشم می‌خورد ؛ مانند :

**حالت خوشحالی ؛** ما وقتی خوشحال می‌شویم ، خوشحالی را نمی‌بینیم اما آنرا احساس می‌کنیم ، و یا مثلاً « درد » ، ما درد را نمی‌بینیم ولی آنرا حس می‌کنیم . در مورد خدا هم ، آثار خداوند در همه مخلوقات و موجودات دیده می‌شود . ما در خیال و ذهن خود چیزی‌های مختلف خلق می‌کنیم ولی خداوند در واقعیت خلق می‌کند . «

**خانم معلم** در حالی که بیشتر به مریم کوچولو نگاه می‌کرد ، گفت : « خداوند در عقل و وجدان انسان حالتی گذاشته که هنگام لذت روحی ، از درون خودمان ایمان می‌آوریم که این آسمان و زمین آفریدگاری دانا و توانا دارد که آنها را خلق کرده و اداره می‌کند . «

**سپس ادامه داد :** « اگر می‌خواهی درباره توحید چیزهای بیشتری بدانی ، می‌توانی از زینب هم بخواهی تا تو را راهنمایی کند . «

زینب که به صحبت‌های خانم گوش می‌کرد کم کم به فکر فرو رفت و با خود گفت : « این همان دلیل فطرت است که پدر در مزرعه برایم گفت » و به فکر فرو رفت . در همین لحظه وقتی اسم خود را از

زبان خانم معلم شنید ، ناگهان کتاب نهج  
البلاغه را که در دستش بود بلند کرد و با  
صدای بلند گفت : « بله ! » .

همه از این حرکت زینب خندیدند ؛  
زینب هم خجالت کشید . خانم معلم  
گفت : « اشکال ندارد ، اشکال ندارد ،  
خانمها ! دخترها ساکت باشید ! زینب  
جان ! کتاب نهج البلاغه را به من بده » .

زیب بلند شد و جلو رفت ، کتاب را به  
خانم معلم داد و برگشت سر جای خود  
نشست .

خانم معلم کتاب را باز کرد و بعد از  
کمی جستجو در کتاب گفت : « دخترها  
! بنویسید . این چیزهایی که الآن برای شما  
می خوانم داستان زیبایی است درباره  
شناخت خدا از راه دل از نهج البلاغه » .

و بعد گفت : « ذِعلب یمانی یکی از  
یاران امام علی علیه السلام از امیرالمؤمنین  
پرسید : « ای امیر مؤمنان ! آیا پروردگار  
خود را دیده ای ؟ »

امیرالمؤمنین فرمودند : « آیا چیزی را  
که نبینم می پرستم؟ » .

ذعلب : « چگونه او را می بینی ؟ »  
امیرالمؤمنین : « دیده ها او را آشکارا  
نتواند دید ، اما دلها ، با ایمان درست به او  
خواهد رسید . به هرچیز نزدیک است نه  
بدان پیوسته و از آنها دور است نه جدا و

گسسته ، گوینده است به اندیشه و نگرش  
 ؛ اراده کننده است نه از روی آرزو و خواهش  
 ؛ سازنده است نه با پا و دست .

با نرمی و پوشیدگی کار کند ولی نتوان  
 گفت پوشیده است ، بزرگقدر است و  
 ستمکار نیست ؛ بیناست ولی نیروی  
 بینایش به کار نباشد ؛ از راه انعام و  
 بخشش بر بندگان مهربان است نه از روی  
 نازکدلی و دلسوزی بر آنان ؛ سرها برابر  
 بزرگی او فرو افتاده و خوار است و دلها از  
 بیم او بی قرار « . نهج البلاغه : خطبه  
 ۱۷۹ ، ص ۱۸۷ .

**خانم معلم** پس از خواندن این داستان  
 رو به مریم کوچولو کرد و **گفت** : «  
 انشاءالله بزرگ که شدی معنای این سخنان  
 زیبا را می فهمی ؛ پس الآن همین اندازه  
 فهمیدی که خداوند را با عقل و دل  
 می شناسیم نه با چشم « .

**سپس خطاب به همه پرسید** : « آیا  
 سؤالی هست ؟ « . . .

## فصل هیجدهم

### خانه خدا و چگونگی دعا

مولود کعبه و تربیت شده رسول خدا .  
 حضرت علی . علیه السلام . می فرماید :  
 « نمی بینید خدای سبحان پیشینیان از  
 آدم - علیه السلام - تا پسینیان از این عالم را  
 آزموده - به حرمت نهادن - سنگهایی بی زیان  
 و سود که نمی بینند و نمی توانند بشنوند . .  
 . و اگر خدای سبحان می خواست خانه  
 با حرمت و عبادتگاه با عظمت خود را  
 میان باغستانها نهد و جویبار در زمین نرم و  
 هموار . . . » .  
 ترجمه از : نهج البلاغه ؛ خطبه ۱۹۲ .  
 در حدیثی قدسی از قول خداوند آمده  
 است : « أنا جلیسٌ من ذکرتنی . . . »  
 « من همنشین هر آن کسی هستم که  
 مرا یاد کند » .  
 اصول کافی کتاب ۷ باب ۲۱ حدیث ۴ .

مریم کوچولو وقتی دید خانم معلم به  
 سؤال او توجه کرده و با او صحبت می کند  
 ، خوشحال شد و در حالی که سعی  
 می کرد مثل بزرگترها با دقت و شمرده  
 صحبت کند ، پرسید : « پس چرا  
 می گویند کعبه خانه خدا و قبله مسلمانان  
 است ؟ »

خانم معلم گفت : « برای اینکه همه

مسلمانان در هر کجای جهان که هستند ، وقت نماز خواندن - چه نماز جماعت و چه نماز به تنهایی - همه به يك جهت توجه کنند و با این کار متحد شوند و دلشان قوی شود .

**مسلمانان** به حج می‌روند تا بعضی از شعائر را بجا آورند ، به یاد خدا و روز قیامت و محشر باشند . این کارها را از روی اختیار انجام می‌دهند . اگر دور خانه‌ای — که از سنگ ساخته شده - می‌چرخند و طواف می‌کنند ، برای این است که خدا خواسته آنان را امتحان کند . وقتی خدایی داریم ، باید به دستورات او عمل کنیم .

**همچنین** وقتی گروهی از مسلمانان از همه کشورها در يك جا جمع می‌شوند ، تبادل فکری انجام می‌دهند ؛ از مشکلات همدیگر آگاه می‌شوند و سعی می‌کنند تا آنها را برطرف کنند و از کفار و مشرکان اعلام براءت و بیزاری می‌کنند .

**و نیز وقتی همه برای عبادت : نماز و دعا به يك قبله و يك طرف توجه می‌کنند ، تمرکز فکری پیدا می‌کنند .**

**خانم معلم بعد از این توضیحات گفت**

: « دخترم ! روشن شد ؟ »

**مریم کوچولو** که از جواب دادن خانم معلم به سؤالش خیلی خوشحال شده بود و در دلش احساس شجاعت می‌کرد ، با صحبت‌های خانم معلم فکرش کمی باز

شد و با اعتماد بیشتری از او پرسید : «  
**خب ! حالا ،** آیا خدا به ما نزدیک است  
تا وقت دعا کردن ، آهسته با او حرف  
بزنیم یا اینکه از ما دور است و باید با  
صدای بلند با او حرف بزنیم ؟ »

**همه تعجب کردند** که این دختر کوچک  
سؤالی که نسبت به سن او عجیب است ،  
می پرسد .

**خانم معلم گفت :** « ماشاءالله به شما  
دختر با هوش و فهمیده ! الآن برایت  
توضیح می دهم . خدای متعال به همه چیز  
و همه کس نزدیک است و همه صداها حتی  
سخن دل ما را می شنود . به همه چیز دانا  
و بر هر کاری تواناست . همچنین ملائکه ،  
همه کارها و حرفهای ما در این دنیا را ضبط  
می کنند و آنها را در روز قیامت مانند یک  
فیلم به ما نشان می دهند تا هر کس پاداش  
یا سزای کارهای خود را ببیند . »

**بعد خانم معلم** دفتر خود را که قبلاً از  
روی آن می خواند ، باز کرد و **گفت :** «  
این مطالبی که می گویم را اگر می خواهید  
بنویسید ! آیه « وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا  
يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ » را شما بلدید . (انعام ۶ :  
۵۹) ، آیه ای است که در نماز غفيله بين  
نماز مغرب و عشا می خوانیم

و خداوند می فرماید : « وَ أَسِرُّوا قَوْلَكُمْ  
أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ  
«(ملك ۶۷ : ۱۳) ؛ و گفتارتان را پنهان  
کنید یا آنرا آشکار کنید به تحقیق او به



حقیقت سینه‌ها آگاه است .

**حالا ترجمه** چند جمله از سخنان امام

علی — علیه السلام — را بنویسد : « به درستی که بر خداوند سبحان و تعالی آنچه را بندگان در شب و روز کسب می‌کنند ، مخفی نمی‌ماند ، به کار ایشان لطیف و آگاه است و علم او به آن احاطه دارد ؛ اعضای شما گواهان اویند و جوارح شما لشکرهای او و ضمائر شما چشمهای او و خلوتهای شما عیان و آشکار اوست.»

نهج البلاغه خطبه ۱۹۹ .

**خانم معلم** بعد از خواندن ترجمه نهج

البلاغه این آیه را خواند : « قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَانَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ لَا يَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَ لَا تُخَافُتْ بِهَا وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا » (اسراء ۱۷ : ۱۱۰) ؛ بخوانید خدا را یا بخوانید بخشنده را ، هر کدام را بخوانید ؛ پس برای او نامهای نیکو است و نمازت را بلند نخوان و آنرا آهسته [ نیز ] مکن ، میان این دو راهی بجو .

**خانم معلم** بعد از ترجمه این آیه گفت :

« دخترم ! متوجه شدی ؟ » .

**مریم اجازه گرفت و گفت :** « اسمای

حسنای خدا به غیر از الله و رب چیست ؟ و اینکه ما باید چطور دعا کنیم؟»

**همه حتی خود خانم معلم** از سؤالهای

جالب مریم تعجب کردند . خانم معلم مثل اینکه با آدم بزرگی صحبت می‌کند ،

محترمانه‌تر نشست و **گفت** : « خداوند متعال هم در قرآن و هم برای دعا کردن اسمای حسناى زيادى دارد . « خدا » به زبان فارسى است ولى در قرآن « الله » است . « ربّ » يعنى پروردگار ؛ « رحمان » يعنى بخشاينده ؛ « رحيم » يعنى مهربان . خدا اسمهاى زيادى دارد، در قرآن حدود ۱۳۸ نام براى خداوند ذكر شده ؛ در دعائى مجير حدود ۱۸۸ نام و در دعائى جوشن كبير ۱۰۰۰ نام براى خدا آمده است . » .

**سپس ادامه داد** : « در كتاب توحيد ، شيخ صدوق (ره) از امام صادق — عليه السلام — و آن حضرت از پدران خود چنين روايت كرده است كه : رسول خدا — صلى الله عليه و آله و سلم — فرمود : براى خداوند تبارك و تعالى ۹۹ اسم يعنى صد منهاي يك اسم است ؛ هر كه آنها را شمارش كند ، وارد بهشت خواهد شد . » .

**سپس خانم معلم** اين اسمها را براى دخترها خواند و آنها نوشتند . خانم معلم نگاهی به ساعت مسجد — كه سمت اين اسمها در صفحه آخر اين كتاب آمده است ، راست او به ديوار آویزان بود — كرد و **گفت** : « خب ! نيم ساعت به اذان مانده ، هر كس مى خواهد نماز بخواند و وضو دارد ، بماند و آناني هم كه وضو ندارند ، مى توانند بروند وضو بگيرند . » .

## فصل نوزدهم

### اسماء حسناى خداوند

امام هشتم ، حضرت امام رضا .  
 علیه السلام – می فرماید : « . . .  
 خدا نیازی نداشت که خود را نام ببرد  
 ؛ ولی او برای دیگران نامهایی بر خود  
 نهاد و برگزید تا او را بدانها بخوانند ؛ زیرا  
 اگر او را به نام نخوانند شناخته نگردد .  
 اول نامی که برای خود برگزید « علی »  
 و « عظیم » است ؛ زیرا او برتر از همه  
 چیز است ؛ معنایش الله است و نامش  
 علی و عظیم است . آن اول نامهای  
 اوست که بر هر چیزی برتر است » .  
 ترجمه از : اصول کافی ؛ کتاب توحید  
 ص ۳ ، باب ۲۱ ، حدیث ۲ .

بعد از تذکر خانم معلم ، یکی ، دو نفر  
 برخاستند تا وضو بگیرند و بقیه همچنان  
 منتظر صحبتهای او بودند . خانم معلم  
 گفت : « خب ! اگر کسی سؤالی ندارد  
 ختم جلسه را اعلام کنیم » .

زینب گفت : « خانم ! آیا برای دعا  
 کردن ، اسماء مخصوصی هست ؟ و آیا برای  
 نامهای مقدس خدا شرحی هست ؟ »

خانم معلم : « ما می توانیم خدا را با  
 نامهای مقدسش بشناسیم . برای دعا هم

کافی است بگوئیم : یا الله یا الله ؛ یعنی ای خدا . این نام شامل خالق همه موجودات و عالم به همه چیز و توانا بر همه کار و دیگر صفات خداوند می شود .

**علم اسماء خداوند خیلی وسیع است ،**  
ما می توانیم آنرا به « اسماء ذاتی » و « اسماء افعالی » تقسیم کنیم .

« اسماء ذاتی » مانند : واحد ، احد ، حی ، علیم ، قدیر ، صمد ، علی ، عظیم و کبیر .

و « اسماء افعالی » - که مربوط به فعل یا کار خداوند است - مانند : خالق ، رازق ، منعم ، محیی ، ممیت است .

برای شناخت و دستیابی به این علم وسیع می توانیم به کتابهایی که درباره شرح اسماء حسنی و نامهای خداوند است مراجعه کنیم . امام خمینی (ره) در کتاب « مصباح الهدایة » نه شرح برای خصوصیات اسماء خداوند آورده است ؛ البته این کتاب برای اهل علم است و شما در این سن نمی توانید آنرا خوب بفهمید .

اما برای دعا می توانید هر اسمی را بخوانید  
مثلاً :

**برای طلب علم مناسبتر است**  
بگوئید : یا علیم ، یا عالم ، یا حکیم ، یا حی ، یا خبیر ، یا سمیع ، یا رأی ، یا بصیر ، یا هادی ، یا مُرشد ، یا مُلقن ، یا مذكر ، یا برهان ، یا دلیل ، یا مُنور ، یا شاهد و مانند اینها .

**برای طلب رزق و روزی این اسامی**

مناسب‌ترند : یا غنی ، یا کریم ، یا مُفْضِل  
 ، یا رازِق ، یا مُنْعِم ، یا مُعْطَى ، یا کَنْز  
 الْفُقَرَاء ، یا مُغْنَى ، یا مُقْنَى ، یا مُسَبِّب  
 الاسباب ، یا رَبِّ ، یا مالک ، یا مُدَبِّر ، یا  
 مُسَهِّل ، یا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ و . . .

**برای شفای مریضی و طلب رحمت**

مناسب‌تر است که خدا را با این اسما  
 بخوانید : یا رحمان ، یا رحیم ، یا مُکْرِم ، یا  
 شافی ، یا مُعافی ، یا کاشِف الضُّر ، یا  
 لطیف ، یا وَدود ، یا رُؤوف ، یا طیب ، یا  
 سالم ، یا حَنَّان ، یا مَنَّان .

**برای طلب مغفرت و توبه : یا غَفَّار ، یا**

غفور ، یا عَفْو ، یا سَتَّار ، یا سَاتِر ، یا  
 حَلِیم ، یا صَبور ، یا مُقْبِل ، یا قَابِل التَّوْب  
 ، یا حَنَّان ، یا مَنَّان .

**برای طلب سلامتی و حفظ از شر : یا**

حافظ ، یا حَفِیظ ، یا مؤمن ، یا أَمِن ، یا  
 مُهَيِّمِن ، یا سُلْطَان ، یا رَبِّ .

**برای پیروزی و موفقیت : یا کافی ، یا**

وکیل ، یا مُجیر ، یا ناصِر ، یا نصیر ، یا  
 عِمَاد ، یا جَبَّار ، یا غَالِب ، یا قَهَّار ، یا  
 قوی ، یا ؛ اَلْقَادِر .

**برای پاکی دل : یا سُبُّوح ، یا قُدُّوس ،**

یا طاهر ، یا مُطَهِّر ، یا سَلام ، یا زکی ، یا  
 واحد ، یا أَحَد .

**برای طلب کرامت و بزرگواری : یا**

عالی ، یا عظیم ، یا عزیز ، یا جَبَّار ، یا  
 کبیر ، یا شامِخ ، یا سامِق .

برای شکر و ذکر : یا شاکِر ، یا شکور ، یا ذاکِر ، یا محمود ، یا حمید ، یا مجید ، یا أنیس ، یا حبيب ، یا صاحب ، یا مونس ، یا مذکور .

برای استجابت دعا : یا قریب ، یا قیوم ، یا سید ، یا صمد ، یا مجیب ، یا مدعو ، یا مستول .

برای رفع مانع و برطرف شدن مشکلات : یا مسهل ، یا میسر ، یا مدلل ، یا مهون ، یا منول ، یا محول ، یا مبدل ، یا قبیل « .

سپس خانم معلم ادامه داد : « البته با تدبیر و تفکر می‌توانید معانی دیگری برای این اسمها پیدا کنید .

**حُب ! تا اینجا کافی است ، هرچه درباره توحید گفتیم ، هرچند مختصر است ولی اگر آنها را خوب یاد بگیریم و عمل کنیم تا آخر عمر بر ایمان کافی است و انشاءالله به شك و شبهه نمی‌افتیم .**

**عزیزان ! شما باید بدانید هیچ کس نمی‌تواند خدا را آن طور که هست با بزرگواری و عظمتش به‌طور کامل بشناسد . پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرموده است : « ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ و ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ ، مرآة العقول : باب شکر ، ج ۸ ، ص ۱۴۶ ؛ تو را آن گونه که شایسته شناخت توست ، نشناختیم و تو را آن گونه که شایسته عبادت توست عبادت نکردیم » .**

**امام زین العابدین — علیه السلام — در**  
 مناجات العارفين — که در کتاب مفاتیح  
 الجنان آمده — می فرماید : « معبود من !  
 زیانها از رسیدن به ستایشت آن طور که  
 شایسته نور جلال است ، کوتاه است و  
 خُردها از درك كنه جمالت ناتوان و دیده ها  
 در برابر نگاه به سوی انوار جمالت وامانده  
 است و راهی به سوی شناختت جز به  
 ناتوانی از شناختت قرار ندادی . »  
 همچنین در این باره در نهج البلاغه جملات  
 زیادی وجود دارد .

**خداوند فرمود :** « وَ لَا يُحِيطُونَ بِهٖ عِلْمًا  
 » طه ( ۲۰ : ۱۱۰ ) ؛ و از راه دانش به او  
 احاطه پیدا نمی کنند ؛ بنابراین همانطور که  
 گفتیم با

**معرفت و شناخت معانی نامهای**  
 خداوند ، می توانیم با دل و روح به خدا  
 نزدیک شویم و با کمک نامهای خدا ، از  
 او کمک بگیریم و با او ارتباط برقرار کنیم و  
 او را ستایش و دعا کنیم .

**پس از گفتن این جمله ، صدای قرآن از**  
 بلندگوی مسجد بلند شد و خانم معلم ختم  
 جلسه را اعلام کرد . کم کم مردم برای نماز  
 آماده شدند . دخترها از خانم معلم تشکر  
 کردند و بعضی هم زینب و مریم کوچولو را  
 تحسین کردند . بعضی از دخترها رحلها و  
 قرآنها را جمع کردند و کم کم در صف نماز  
 جماعت نشستند .

**زینب با خود فکر کرد :** « اگر خدا

توفیق بده می‌رم و درباره معانی اسمهای  
 خداوند تحقیق می‌کنم تا معنای آنها را به  
 بهترین وجه یاد بگیرم و بتوانم با خدا بهتر  
 ارتباط برار کنم .

وقتی نماز شروع شد همه دخترها نمازی  
 عارفانه و عاشقانه خواندند و با خشوع  
 دل نمازشان را بجا آوردند ؛ بعضی هم در  
 نماز به خاطر کوتاهی که در اعمال خود  
 داشتند ، اشک ریختند . همه با فراغ دل و  
 شادی نماز خواندند ، گویا به آسمانها پرواز  
 می‌کنند . . .



## فصل بیستم

### زینب و دعای عرفه

جانشین سید المرسلین ، حضرت  
 امیرالمؤمنین . علیه السلام . می فرماید :  
 « سپاس خدایی را که وصفها از رسیدن  
 به حقیقت شناخت او رخت اندازد و  
 بزرگی او خردها را طرد سازد [ تا  
 سربتابد ] و راهی به رسیدن نهایت  
 ملکوت او نیابد . او خدای حق و  
 آشکار است ، آشکارتر از آنچه بر  
 دیده‌ها پدیدار است . خردها برای او  
 حدی معین نتواند کرد تا همانندی داشته  
 باشد وهم‌ها او را اندازه نتواند گرفت تا  
 در صورتی پنداشته شود . آفریده‌ها را  
 پدید آورد بی هیچ نمودار ، بدون  
 مشورت مشاور و بی یاری مددکاری  
 . به فرمان او خلقت آن پایان یافت .  
**پس اطاعت** پرودگار را پذیرفت و پاسخ  
 گفت و به خدمت شتافت . . . » .  
 ترجمه از : نهج البلاغه ؛ خطبه  
 .۱۰۰

بعد از پایان نماز مغرب و مثل همیشه  
 یکی از آقایان دعا خواند ؛ بعد از دعا ،  
 بعضی از نمازگزاران تسبیحات حضرت  
 زهرا(س) گفتند و بعضی هم نماز غفیله  
 خواندند .

**خانم معلم به زینب که کنار او نشسته بود گفت :** « دخترم ! اگر زحمت نمی شه يك مفاتيح برآيم بيار . » .

**زینب هم گفت :** چشم ؛ برخاست و از درون قفسه ، کتاب مفاتيح الجنان را برداشت و برای خانم آورد . **خانم معلم** کتاب را از زینب گرفت و در فهرست آن گشت تا دعای امام حسین - علیه السلام - در روز عرفه را پیدا کند ، بعد از آوردن آن صفحه با خود **گفت :**

« قسمت دوم دعا برای شناخت توحيد مناسب است چون دارای معارفی بالا و کم نظیر درباره توحيد فطری و محبت خداوند است » ؛ بنابراین قسمت دوم دعا را پیدا کرد و دفتر خود را برای علامت لای آن گذاشت و کتاب را کنار سجاده اش گذاشت .

بعد از خواندن نماز عشا و تسيحات حضرت زهرا(س) وقتی که دعای نماز عشا از طرف قسمت آقایان با صدای بلند خوانده می شد .

**خانم معلم کتاب را به زینب داد و گفت :** « برو اول صف بنشین و بعد از اینکه دعای نماز عشا تمام شد این دعا را برای ما بخوان ؛ البته طوری که صدا به طبقه پایین نرود و مردها نشنوند » .

**زینب مفاتيح را از خانم گرفت و رفت** اول صف نشست . وقتی که دعای آقایان تمام شد ، زینب با صدای زیبا و شمرده

مشغول خواندن دعا شد و بقیه خانمها و دخترها با هم، هم صدا شدند و برخی هم با گریه او را همراهی کردند:

« إلهی إِنَّكَ تَعْلَمُ أُنَى وَ إِنَّمَا تَدُمُ الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةً وَ عَزْمًا إلهی كَيْفَ أَعْرِمُ وَ أَنْتَ الْقَاهِرُ وَ كَيْفَ لَا أَعْرِمُ وَ أَنْتَ الْأَمْرُ .

إلهی تَرُدُّدِي فِي الْآثَارِ يُوَجِّبُ بُعْدَ الْمَزَارِ فَاجْعَلْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوصلُنِي إِلَيْكَ . كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ ؟

أَيَكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ ؟ حَتَّى يَكُونُ هُوَ الْمَظْهَرُ لَكَ ؟ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ ؟ وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصلُ إِلَيْكَ ؟ عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَ حَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا !

إلهی أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْآثَارِ فَارْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَ هِدَايَةِ الْإِسْتِئْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونِ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا وَ مَرْفُوعِ الْهَمَّةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

إلهی هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ هَذَا حَالِي لَا يَخْفَى عَلَيْكَ مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ وَ بِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ وَ أَقْمِنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ .

. . . ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي  
فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ  
بَدَلًا وَ لَقَدْ حَسِرَ مَنْ بَغَى عَنْكَ مُتَحَوِّلاً .  
. . . « .

« **معبود من !** به راستی تو می دانی که  
اگرچه بندگی ام به صورت کاری جدی ادامه  
پیدا نکرد ، دوستی و تصمیم بر آن ]  
بندگی و اطاعت [ ادامه دارد . خدایا !  
چگونه تصمیم بگیرم در حالی که تو  
چیره ای و چگونه تصمیم بگیرم در حالی  
که تو دستور دهنده ای .

**پروردگار من !** گشت و گذار من در  
نشانه ها [ ی تو ] باعث دوری دیدار تو  
است . پس در من وسیله ای فراهم کن که  
مرا مستقیماً به تو برساند . **چگونه** بر تو  
به آنچه که در هستی اش نیازمند تو است  
استدلال می شود ؟

**آیا برای** غیر از تو ظهوری هست که  
در تو نباشد تا اینکه او وسیله آشکار  
کردن تو گردد ؟

**کی غایب بودی** تا اینکه نیازمند به  
دلیلی باشی که بر تو دلالت کند ؟ و کی  
دور بودی تا اینکه به وسیله نشانه هایی به  
تو برسند ؟

**کور باد** چشمی که تو را نگهدار آنها  
نبیند و زیان مند باد معامله بنده ای که در او  
بهره ای از محبت خود قرار نداده ای .

**معبود من !** دستور به رجوع به نشانه ها  
[ یت ] دادی ؛ پس با پوششی از

روشنایی‌ها و راهنمایی‌ها دل با بصیرت مرا به سوی خود بازگردان تا از آن نشانه‌ها به سویت بازگردم؛ همان طور که از آنها، با نگهداشتن باطن از نظر به آنها و برداشتن همت خود از اعتماد به آنها به درگاه تو راه یافتم.

**به راستی که تو بر همه چیز توانایی .**

**کسی که تو را گم کرده چه چیزی یافته و کسی که تو را یافته باشد چه چیزی گم کرده است؟** همانا محروم است کسی که به جای تو به غیر تو راضی شود و همانا زیان کرده است آن کسی که در حال تحول از تو رو گردانید.»

**ما مقداری از این دعا را آوردیم که درباره توحید است .** شما اگر مایل باشید می‌توانید این دعا و ترجمه آنرا از مفاتیح الجنان بخوانید و در آن تدبر کنید .

**خواندن این داستان کمک می‌کند تا مفاهیم بیشتری از این دعا را بفهمید و درک کنید .** اگر اهل دل هستید این دعا را حفظ کنید و در هر جا و مکان مناسبی که بودید آنرا زمزمه کنید؛ چون دارای معانی والا و عالی است و در هیچ جای دنیا مانند آن را پیدا نمی‌کنید

**بعد از اینکه زینب خواندن قسمت دوم دعای عرفه را تمام کرد برخاست .** بقیه حاضران هم برخاستند و عده‌ای دور او جمع شدند .

**یکی از خانمها گفت : « آفرین دخترم**

! دعایی که خواندی واقعاً مناسب بحث

توحید ما بود . «

**فاطمه** ، دختر عموی زینب هم گفت :

« زینب ! تو امروز بحث خوبی را پیش

کشیدی و ما را با بهترین موضوع در دنیا

آشنا کردی . «

**هر کس چیزی در تحسین زینب**

می گفت .

**خانم معلم هم گفت :** « دعا را خیلی

خوب خواندی . همه ما منقلب شدیم و

تحت تأثیر قرار گرفتیم ، به حق شما دختر

هدایت . «

**زینب با حیای خاص خود گفت :** «

خانم معلم ! همه اینها به برکت وجود شما و

صحبتهای آموزنده شماست . من هرچه

گفتم ، چیزهایی بود که شما به ما یاد دادید

. «

**گروهی هم مریم کوچولو را تحسین کردند**

و به آمادگی او در پذیرش معارف دینی

آفرین گفتند .

**وقتی زینب همراه خواهرش به خانه باز**

**می گشت** ، دلی آرام و مطمئن داشت و

باز به فکر فرو رفت و با خود گفت : «

خدا را شکر می کنم که این مطالب را یاد

گرفتم ، انشاءالله همیشه سعی می کنم اصول

دین و معارف اسلامی را یاد بگیرم و درباره

آنها تحقیق و جستجو کنم و برای دوستانم

هم تعریف کنم و از همه مهمتر به آنها عمل

کنم .

## خاتمه

## حديث برای خدا ۹۹ نام

الصَّدُوقُ فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ : بِالْإِسْنَادِ  
عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ  
بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ  
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ  
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ :

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ  
اسْمًا ، مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ  
الْجَنَّةَ ، وَهِيَ :

رسول خدا فرمودند : براي خداوند  
تبارك وتعالى نود و نه اسم ، يعني صد  
منهاي يك نام است ، هر كه آنها را شمارش  
كند داخل بهشت خواهد شد ، و آنها :

# اللَّهُ

الإِلَهِ . الْوَاحِدُ . الْأَحَدُ . الصَّمَدُ . الْأَوَّلُ .  
 الْآخِرُ . السَّمِيعُ . الْبَصِيرُ . الْقَدِيرُ . الْقَاهِرُ .  
 الْعَلِيُّ . الْأَعْلَى . الْبَاقِي . الْبَدِيعُ . الْبَارِيُ .  
 الْأَكْرَمُ . الظَّاهِرُ . الْبَاطِنُ . الْحَيُّ . الْحَكِيمُ .  
 الْعَلِيمُ . الْحَلِيمُ . الْحَفِيفُ . الْحَقُّ . الْحَسِيبُ .  
 الْحَمِيدُ . الْحَنِيفِيُّ . الرَّبُّ . الرَّحْمَنُ . الرَّحِيمُ .  
 الدَّارِيُّ . الرَّازِقُ . الرَّقِيبُ . الرَّءُوفُ . الرَّائِي .  
 السَّلَامُ . الْمُؤْمِنُ . الْمُهَيَّمِنُ . الْعَزِيزُ . الْجَبَّارُ .  
 الْمُتَكَبِّرُ السَّيِّدُ السُّبُوْحُ . الشَّهِيدُ . الصَّادِقُ .  
 الصَّانِعُ . الطَّاهِرُ . الْعَدْلُ . الْعَفْوُ . الْغَفُورُ .  
 الْعَنِيُّ . الْعِيَاثُ . الْفَاطِرُ . الْفَرْدُ . الْفَتَّاحُ .  
 الْفَالِقُ . الْقَدِيمُ . الْمَلِكُ . الْقُدُّوسُ . الْقَوِيُّ .  
 الْقَرِيبُ . الْقَيُّومُ . الْقَابِضُ . الْبَاسِطُ .  
 قَاضِي الْحَاجَاتِ .  
 الْمَجِيدُ . الْمَوْلَى . الْمَنَّانُ . الْمُحِيطُ . الْمُبِينُ .  
 الْمُقِيتُ . الْمُصَوِّرُ . الْكَرِيمُ . الْكَبِيرُ . الْكَافِي .  
 كَاشِفُ الضُّرِّ . الْوَتْرُ . الثُّورُ . الْوَهَّابُ .  
 النَّاصِرُ .  
 الْوَاسِعُ . الْوَدُودُ . الْهَادِي . الْوَفِيُّ . الْوَكِيلُ .  
 الْوَارِثُ . الْبَرُّ . الْبَاعِثُ . التَّوَّابُ . الْجَلِيلُ .  
 الْجَوَادُ . الْحَبِيبُ . الْخَالِقُ . خَيْرُ النَّاصِرِينَ .  
 الدِّيَّانُ .  
 الشُّكُورُ . الْعَظِيمُ . اللَّطِيفُ . الشَّافِي .



وَقَالَ الصَّدُوقُ فِي التَّوْحِيدِ : حَدَّثَنَا

أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ  
عَنْهُ ، قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمِ  
، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ  
صَالِحِ الْهَرَوِيِّ ، عَنْ الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى  
الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ  
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ :

لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ :

تَسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ اسْمًا .

مَنْ دَعَا اللَّهَ بِهَا اسْتَجَابَ لَهُ

وَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ .

خداوند تبارک و تعالی : نودونه

نام دارد. هرکس او را به این

نامها بخواند، دعای او را

استجابت می کند و هرکس آنها

را بر شمرد، وارد بهشت می شود.

التوحيد للصدوق ج ١٩٤ ب ٢٩٩ ح ٨

، ٩ ، الخصال ج ٢ ص ٥٩٣ ب ٩٩ . عدة

الداعي و نجاح الساعي ص ٣١٧ . بحار

الأنوار ج ٤ ص ١٨٦ ب ٣ ح ٢٠١ . البرهان في

تفسير القرآن ج ٥ ص ٣٤٨ ح ١٠٦٤٢ / ٣ .

## و در تفسیر اهل البيت عليهم

### السلام أمده :

قال الله سبحانه وتعالى :

{ آيَهُ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ  
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ  
الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [۲۴] } سورة  
حشر .

او خداوندی است هستی بخش،  
آفریننده ای ابداع گر، و صورت گر  
[بی نظیر]؛ از آن اوست بهترین نامها؛ آنچه  
در آسمانها و زمین است تسبیح او  
می گویند؛ و او توانا و حکیم است.

واز امام صادق علیه السلام - إِنَّ لِلَّهِ  
تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ اسْمًا فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ  
الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا إِلَهًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ  
مَعْنَى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ كُلُّهَا غَيْرُهُ .

امام صادق علیه السلام - خدای عزوجل  
را نودونه اسم است پس اگر اسم همان  
مسمی باشد هر آینه هر اسمی از آنها  
خدایی خواهد بود؛ ولیکن خدای عزوجل  
معینی است که به واسطه ای این اسمها بر او  
دلالت می شود و همه ای این اسمها غیر او  
هستند.

تفسیر اهل بیت عليهم السلام ج ۱۶،  
ص ۱۸۰ الکافی، ج ۱، ص ۸۷ ح ۳ - ۴ .

أمیرالمؤمنین علیه السلام : إِنِّي لِأَعْرِفُ

بِطُرُقِ السَّمَاوَاتِ مِنْ طُرُقِ الْأَرْضِ نَحْنُ  
الْإِسْمُ الْمَحْزُونُ الْمَكْنُونُ نَحْنُ الْأَسْمَاءُ  
الْحُسْنَى الَّتِي إِذَا سُئِلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهَا  
أَجَابَ.

امام علی علیه السلام : من به راههای  
آسمانها از راههای زمین آشناترم. ما اسم  
ذخیره شده و مخفی [خداوند] هستیم؛ ما  
بهترین نامها هستیم که وقتی از خدای  
عزوجلّ به وسیلهی آن درخواست شود،  
اجابت کند.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۶،  
ص ۱۸۲ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۸ ح ۳ - ۶ .

أمام باقر علیه السلام : نَحْنُ الْأَسْمَاءُ  
الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا  
بِمَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا  
آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ.

امام باقر علیه السلام : ما آن اسمای  
حسنی هستیم که خداوند عملی را از  
بندگان قبول نخواهد کرد مگر با معرفت ما،  
به خدا قسم! ما همان کلماتی هستیم که  
آدم علیه السلام از خدا فراگرفت و بعد  
توبه اش پذیرفته شد.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۶،  
ص ۱۸۲ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۵.

أمیرالمومنین علیه السلام : أَنَا أَسْمَاءُ اللَّهِ  
الْحُسْنَى وَ أَمْثَالُهُ الْعُلَيَّا، وَ آيَاتُهُ الْكُبْرَى.

امام علی علیه السلام : منم نامهای  
نیکوی خداوند، نامهای بالای او و

نشانه‌های بزرگ او.

تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۶،  
ص ۱۸۲ مختصرالبصائر، ص ۱۳۲.

**أهل بیت** : حقیقة نام خداوند هستند ،  
که در عالم تکوین ، چون بهترین تجلی نور  
خدا و ظهور او در عالم خلق در اینها بود  
صلی الله علیهم وسلم ، واینها نور اول و بعد  
از نور اینها عالم تکوین بوجود آمده .

## عناوفن مففءة :

صءففة ءءءر هءاءء

ءألف وءءقفق واءءاء

ءاءم علوم آل مءمء علفهم السلام

الشفء ءسن ءلفل الأءبارف

موسوعة صءف الطففن

وفراسءار : ءسفن رمضائف

ءروفءفن : شركء نوفا , مءءبف

ءطاط

ولءضراءكم الصءففة فف الموقع على

الانءرنفء مع قابلفة الاءءبار والاقءباس

منها والنسخ واللفق فف المواقع

الاءءماعفة

[www.alanbare.com/a\|/d](http://www.alanbare.com/a\|/d)

الصءففة ءءاب الءءرونى ءفء للمطالعة

على الءاسب والموبافل

[www.alanbare.com/a\|/d](http://www.alanbare.com/a\|/d)

[pdf](#)